

سازمانها و مطبوعات

مقاومت افغانستان

از کودتای ۷ ثور تا خروج عساکر

شوروی از افغانستان

(۱۹۸۹، ۱۹۷۸)

سیدولید صاعد چاپ دوم

فرانسه اگست ۲۰۰۹

سازمانها و مطبوعات مقاومت افغانستان
(از کودتای ۷ نور تا خروج عساکر شوروی از افغانستان)
تهیه و ترتیب : سید ولید صاعد
سال ختم نوشته : ۱۹۹۴
سال چاپ فارسی : دسامبر ۲۰۰۹
انتشارات بامیان
محل چاپ : شهر لیموژ - فرانسه
تیراژ : ۵۰۰ جلد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این نوشته «سازمانها و مطبوعات مقاومت افغانستان» در سال ۱۹۹۴ به زبان فرانسوی به رشته تحریر در آمد و تا امروز با وجود آرزو، این امکان دست نداد تا اثر مذکور را به زبان فارسی - دری تقدیم خواهران و برادران هموطن نمایم.

هدف از چاپ فعلی این رساله، معرفی یک گوشه ای از مبارزات و فعالیت های فرهنگی و ادبی مردم ما می باشد که بیرون از مرز های کشور، جهت مبارزه علیه استعمار شوروی و حامیان بومی آن به پیش برده شد. قابل اذعان میدانم که در عالم آوارگی دست یابی به تمام اخبار و جراید مقاومت کاری بود مشکل، اما در حد امکان کوشش گردیده تا همه مجلات و جراید که از کودتای ۷ ثور تا خروج عساکر شوروی از افغانستان، برای مدت کم و یا زیاد، در فضای ادبی و کلتوری مقاومت مردم افغانستان بیرون زده اند، ثبت این رساله گردد.

این اثر قدم اولی است در معرفی مطبوعات بیرون مرزی مقاومت مردم ما و یک دوره ی اساسی از تاریخ مبارزات مردم ما علیه اشغالگران، که به هیچ وجه خالی از کمبود و اشتباه نبوده و آرزو مندم این کار به یمن همت هموطن دیگری تکمیل گردیده و اثر کامل تری تقدیم هموطنان گرامی گردد. از آنانکه نسبت مشکلات نتوانسته ام به اخبار و جراید شان دست یابم و از آنان در این جزوه نام ببرم قبلاً معذرت می خواهم.

ولید صاعد فرانسه نوامبر ۲۰۰۹

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول : کودتای ۷ ثور

۱ - شبنامه ها

۲ - مطبوعات رژیم کابل

بخش دوم : تهاجم شوروی به افغانستان

۱ - در ساحه نظامی

۲ - در ساحه سیاسی

۳ - در ساحه فرهنگی

۴ - در ساحه معارف

بخش سوم : سازمانها و نیروهای مقاومت

۱ - نقش ملاها در عرصه مقاومت

۲ - نقش پیران طریقت در عرصه مقاومت

۳ - نقش سران قومی و قبایلی در عرصه مقاومت

۴ - احزاب اسلامی تندرو در عرصه مقاومت

۵ - سازمانهای اسلامی اهل تشیع در عرصه مقاومت

۶ - سازمانهای ملی و دموکراتیک در عرصه مقاومت

بخش چهارم : مطبوعات و نشرات مقاومت

۱ - نشرات سازمانهای تندرو اسلامی

۲ - نشرات سازمانهای اسلامی معتدل

۳ - نشرات غیر وابسته افغانی در پاکستان

۴ - نشرات سازمانهای شیعه

۵ - نشرات سازمانهای ملی و دموکراتیک در کشورهای دیگر

بخش پنجم : دیگر نشرات مقاومت

۱ - جزوه ها

۲ - رساله ها

۳ - کتابها

۴ - جزوه ها و رساله های شعری

۵ - داستانهای مقاومت

بخش ششم : سیما و چگونگی مطبوعات مقاومت

۱ - چگونگی مطبوعات سازمانهای اسلامی

۲ - چگونگی مطبوعات ملی گرایان

۳ - مطبوعات مقاومت از لحاظ کمی

۴ - مطبوعات مقاومت از لحاظ کیفی

۵ - نقد ادبی و نقد شعری

۶ - داستان نویسی

۷ - نقد رساله و کتاب

چند سخن در آخر

مقدمه

ایران، افغانستان > خراسان> و ماوراءالنهر که در طول سه هزار سال و با کوشش مشترک، فرهنگ و تمدنی درخشانی را بپا داشته و فارسی و > در لفظ دری> را به اقوام دیگر عرضه نموده بودند > امروز حق دارند بدان مباحثات کنند و وظیفه دارند در حفظ و یکپارچگی آن بکوشند. > > ۱<

اما لهجه فارسی را با چند و چونش در سر زمین ایران چیزی و لهجه های دری و تاجیکی افغانستان و ماوراءالنهر را هر کدام به نحو دیگر در میابیم و برای چرائی آن دو دلیل داریم :

برای دلیل اول از جناب داکتر ذبیح الله صفا نقل میکنیم که میگوید : > چنانکه میدانیم تا اواخر قرن چهارم ادبیات دری تنها به نواحی شرق ایران یعنی سیستان و خراسان و ماوراءالنهر اختصاص داشت زیرا لهجه که با آن اولین آثار ادبی ایران دوره اسلامی بوجود آمد متعلق به همین نواحی بود.> > ۲< دلیل دوم آنکه زبان و خط بخشی از دست آورد های فرهنگی یک جامعه است که ولو دری و فارسی و تاجیکی ز یک جوهر اند ولی در قالب های جغرافیائی و نظام های سیاسی و اجتماعی مختلف که فراز ها و نشیب ها داشته گهی شگوفا و گهی پژمرده بوده اند، رشد و بالندگی یافته اند.

بنابر دو دلیل گفته شده بالا بر نظر محترم محمد امین ریاحی می توان با حیرت مکت نمود که می گوید: > برای تضعیف زبان فارسی به طور

مصنوعی تمایلاتی بر انگیخته شده بود، به جای زبان فارسی نام کهن تر آن (دری) را معمول کردند چنانکه در ماورالنهر تعبیر تاجیکی معمول شده بود.» (۳)

بعد از ظهور دین اسلام، واژه های عربی با زبان دری درآمیخت و بهر اندازه ای که فرهنگ اسلامی در منطقه گسترش می یافت به همان اندازه کلمات عربی در ادبیات فارسی و دری بیشتر می گردید ولی با این تفاوت که در بوستان فارسی شاخه کهن دری بیشترین تحت تأثیر زبان تازی قرار گرفت « بدین ترتیب زبان دری وسعت یافت و دولتها و مردم افغانستان اعم از دری زبان و ترکی زبان حامی و ناشر جدی زبان و ادب دری در داخل و خارج کشور گردیدند که بعد ها پشتونها نیز در ساحه هندوستان به پخش و ترویج زبان دری پرداختند. » (۴)

با گسترش تمدن اسلام در افغانستان مدرسه ها پایه گذاری شد و تحقیق و نویسندگی و شاعری در گرو واژگان تازی افتاد و فصاحت و بلاغت اهل قلم را در خود گرفتار نمود. تحول لغات عربی به دری آنطور که در ایران در اصطلاحات مذهبی، اداری و هنری مایه اندوخت، در افغانستان به کندی پیش می رفت ولی بعد از جنبش مشروطه خواهی در افغانستان نیز کم کمک آغاز گردید و در چندین دهه اخیر سرعت گرفت چنانکه یک تعداد افعال معنی وضعی بخود گرفت و بعضی جمع ها به مفرد آمدو جمع فارسی رواج بیشتر یافت.

در عهد ابدالیان مدارس و علوم قدیم رواج بیشتر یافت « مگر این فرهنگ در احیای مجدد خود نیز بیشتر از یادگار دوره انحطاط چیزی بیشتر نبود، در حالیکه در خارجه فرهنگ و ادبیات و صنایع ظریفه جدید در پهلوی علوم و صنایع و اکتشافات برق و بخاروچاپخانه و غیره از مدت پیشتر زندگی بشر را تغییر بی سابقه داده و جهان کهن را به دنیای نوینی تبدیل کرده بود. » (۵)

انگلیس ها از (۱۶۰۰) تا (۱۸۸۶) نیم قاره هند دیروزی را تحت تسلط خویش در آوردند و از آن تاریخ به بعد در امور افغانستان نیز مداخله را آغاز نمودند.

روسها نیز بعد از اشغال ترکمنستان، تاشکند، بخارا، سمرقند، خوجند، گرجستان و قفقاز در رقابت با انگلیسیان از هیچگونه مداخله در امور افغانستان دریغ نوزیدند.

امیر دوست محمد خان بحیث سر سلسله قوم محمد زائی پنجاه و دو فرزند و بیست برادر داشت و در عهد امارت او نظام ملوک الطوائفی شدت گرفت و انگلیسیان با تهاجم نظامی خود چهار سال تمام ملت افغانستان را در یک جنگ نا برابر قرار دادند.

جامعه چندین ملیتی افغانستان بنا بر عدم رشد اقتصادی و اجتماعی، بآن مرزی نرسیده بود که پشتونها، تاجیکها، هزاره ها، ازبک ها، بلوچها و دیگران را در یک پیکره واحد قرار دهد و با آنکه هر طایفه و قومی به زبان خود ش ارج میگذاشت ولی زبان دری به حیث زبان امور تجارتي، معاملات، سیاسی و اداری افغانستان بود همانطور که زبان پشتو نیز زبان فرهنگی و ادبی کشور ما را تشکیل داده و می دهد.

امیر شیر علی خان پسر امیر دوست محمد خان، در دوره دوم پادشاهی خود که علیه انگلیسیان تنفر داشت بر اساس نصایح سید جمال الدین افغانی به اجرای یک سلسله اصلاحاتی پرداخت که با دومین جنگ افغان و انگلیس روبرو شد و از میان رفت.

« امیر شیر علی خان اولین پادشاه سلسله محمد زائی بود که با خارجیان علیه کشورش معامله ناجایز نکرد و نه از یک وجب خاک افغانستان به نفع دیگران گذشت. » «۶»

اولین قدم در راه ایجاد مطبوعات رسمی و « آشنائی مردم افغانستان با دگرگونی های دنیای خارج در زمان این امیر به وسیله انتشار جریده شمس

النهار برداشته شد، چون مطالب مربوط به کشور های دیگر از هر قبیل در این جریده از طریق ترجمه چاپ می شد می توان گفت اساس ترجمه نیز در همین عهد گذاشته شد. «۷»

بعد از امیر شیرعلی خان پسرش امیر محمد یعقوب خان به امارت رسید و در طول چند ماهه پادشاهی خود معاهده «گندمک» را با انگلیسیان امضاً کرد و از خود لکه ننگی در تاریخ افغانستان به جا ماند.

وقتی نوبت به امیر عبدالرحمن خان رسید همه چیز در دو هجوم انگلیس از هم پاشیده بود. « این سپهدار قابل و اداره چی ماهر و سیاستمدار سنگدل «۸» اداره مخوفی را بروی ارتش منظم و شبکه های جاسوسی و کشتار و شکنجه و جنگ و تولید خوف و رعب بنیاد نهاد.

و اما در قسمت فرهنگ « هیچ نقطه درخشانی در تاریخ این عهد دیده نمی شود. بی اعتنائی امیر در این زمینه تا جایی بود که می توان آن را «تعند و تعمد» او در جلو گیری از فرهنگ نامید. زیرا او خود از تمدن و فرهنگ جدید جهان آگاه بود اما یک مکتب نساخت و یک روزنامه تأسیس نکرد در حالیکه افغانستان با هر دو سابقه داشت. فقط چند چاپخانه وارد کرد و چند کتاب و رساله بر مبنای اطاعت اولوالامر و تحویل دادن مالیات در وقت موعود و چند نظامنامه اداری چاپ نمود. بر عکس مطبوعات و رسالات مسموم کننده خرافی و اساطیری از هندانگلیسی مثل سیل در افغانستان می ریخت و نسل جوان کشور را با رجعت قهقرائی به جانب فالگیری و تاریکی رهنمونی می نمود. « ۹»

کودکان و نوجوانان افغانستان مانند سابقه ها در نزد امامان مسجد ها و یا در بعضی مکتب خانه های شخصی از طریق خواندن کتاب های مذهبی و صرف و نحو عربی و غیره به نوشتن و خواندن آشنا می شدند. در خانه ها اگر یک فرد با سواد بود حافظ و گلستان و بوستان و یوسف ذلیخا و شاهنامه فردوسی را برای دیگران قرا ئت میکرد و اگر هیچ باسواد نبود پیره زنان

افسانه های نیکي و بدی چهار پری، و ورقه و گلشاه را از حافظه به دیگران می شنواندند.

بعد از مرگ امیر عبد الرحمن خان پسرش حبیب الله خان ۱۹۰۱-۱۹۱۹ به پادشاهی رسید. اما او دیگر نمی توانست افزار تعذیب و شکنجه جسمی و روحی را بر ملت جاری نگهدارد. او بر عکس، بقای خویشتن را در تحول دید و برای بار اول معارف و فرهنگ جدید را با تأسیس اولین مکتب (حبیبیه) ۱۹۰۳ رسمیت بخشید.

دومین کارنامه امیر حبیب الله خان نشر جریده «سراج الاخبار» بود که در سال ۱۹۰۵ تحت سرپرستی مولوی عبدالروف خاکی به نشر رسید ولی با اولین شماره توقیف گردید و بار دیگر در سال ۱۹۱۱ تحت سرپرستی محمود طرزی که از تعیید ترکیه به افغانستان آمده بود بدست نشر سپرده شد. از مقالات اولین شماره سراج الاخبار «چنین بر میاید که در آن هنگام آثار بیداری و تجدد و مدنیت اروپا به کابل رسیده و مردم و دربار را تحت تاثیر قرار داده بود و هم این مطلع فکر جدید در ادبیات معاصر افغانستان بود.» (۱۰)

سراج الاخبار بعد از رفع توقیف برای بار دوم از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۸ تحت سرپرستی محمود طرزی دو بار در ماه، در شانزده صفحه بچاپ میرسید. هدف سراج الاخبار بیداری افکار و شعور سیاسی و تقویت زبان دری و دادن معلومات از جریانات داخلی و خارجی بود. «اما نباید نگفته گذشت که یک تعداد جراید هندی ترکی، و جراید فارسی مانند اختر استانبول، حبل المتین کلکنه و مطبوعات ایرانی بطور مخفی از کتابخانه شاهی بدست روشنفکران قرار می گرفت. اما در تاریخ مجهول مانده که از آثار منتشره ایرانی از قبیل نسیم شمال، صبح صادق، صور اسرافیل، ایران نو، استقلال ایران، بهلول، ملانصرالدین، مجله، بهار، کدام ها بدست روشنفکران افغانی میرسیده است.» (۱۱)

بر علاوه نشرات گفته شده بالا یک تعداد آثار محمود طرزی مانند ترجمه های او از آثار ژول ورن نویسنده فرانسوی با عناوین «سیاحت در زیر بحر- جزیره پنهانی - سیاحت بدور زمین - سیاحت در جو هوا - ویا تالیفات او مانند «جنگ روسیه و جاپان»، کتاب حقوق بین الدول، و دیگر نوشته هایش مورد استفاده با سواد ها بود.

اما مهمترین اثر تاریخی که زیر نظر امیر حبیب الله خان تدوین شد سراج التواریخ است که در معرفی افغانستان نوین کوشیده است. چون امیر حبیب الله به مشروطه تن در نداد و پی استقلال کامل افغانستان نرفت در سال ۱۹۱۹ توسط فرد ناشناسی به قتل رسید و پسرش امان الله جوان پادشاه افغانستان شد (۱۲)

بعد از جنگ دوماهه با انگلیس و تحصیل استقلال کامل افغانستان، برای باراول در افغانستان قانون اساسی و دهها قانون دیگر تدوین گردید که در آن از زبان رسمی ذکر نرفته بود، اما در هر حال زبان دری زبان دوایر رسمی و تجارت و سیاست بود و برای زبان پشتو نیز پروگرام اصلاحاتی رویدست گرفته شد.

شاه امان الله به زنان افغانستان حق آزادی داد «در سفر به ایران که هنوز بر نامه رفع حجاب نسوان رویدست نبود، ظاهر شدن ملکه افغانستان بدون حجاب عکس العمل منفی تولید کرد و ملاقات شاه امان الله با رضاشاه رسمی و عاری از صمیمیت و گرمی و احساسات بود.» (۱۳)

در کابل چند مکتب عالی امانی و مکتب امانیه و دهها مکتب ابتدائیه در ولایات افغانستان تا سپس شد. بجای جریده سراج الاخبار عهدامیر حبیب الله خان جریده «امان افغان» به حیث جریده رسمی و دولتی انتشار می یافت. چون قانون اساسی آزادی های قلم و بیان را مجاز شمرده بود بتأسی از آن یک تعداد اخبار و جراید ملی مانند: «اخبار انیس به سر محرری غلام محی الدین» و جریده «افغان» به سر پرستی پاینده محمد فرحت و نیز

جرايد «تسيم سحر» به امتياز احمد راتب، و «پشتون ژغ» به مديريت فيض محمد ناصري و جريده «نوروز» به مسؤليت محمد نوروز خان به نشرات آغاز نمودند. ناگفته نبايد گذاشت كه كلام منظوم نيز تا حدودي تغيير نمود و بجاي غلو در وصف شمع و شاهد و شراب در قالب همان عروض و قوافي قديم، مضمون و معاني جديد اجتماعي و سياسي و ملي ريخته مي شد.

تأسيس اولين هسته دانشگاه بنام «اعداديه امانی»، و مكتب طب عصري، مكتب دختران و مكتب های زبان های تركي و فرانسوي و جرمني نخستين روزني بود كه راه فراگيري علوم و ادبيات غربي را در افغانستان باز نمود.

اما حبيب الله كلكاني بعد از خلع شاه امان الله به استثنای «جريدة حبيب الاسلام» كه خودش آنرا تأسيس نمود بقيه باب فرهنگ و جريده و مكتب را مسدود نمود. حبيب الله كلكاني يك پادشاه خوب نبود ولي يك نشان زن ماهر و يك جوانمرد خوب بود.

محمد نادر خان در ۵ اكتوبر ۱۹۲۹ به پشاهي نه ماهه امير حبيب الله كلكاني پايان بخشيد و دومين قانون اساسي را در ۳۱ اكتوبر ۱۹۳۱ توشيح نمود. در قانون اساسي آزادي های مروج صراحت نداشت و نه در عهد کوتای او انتخابات آزاد پارلماني تحقق يافت. به جرايد ملي اجازه انتشار داده نه شد و جريده «انيس» بعد از زنداني شدي صاحب امتياز آن به جريدهء دولتي مبدل گرديد.

اما در عهد نادر شاه اولين انجمن ادبي (۱۳۱۰) تأسيس گرديد و در مرامنامه انجمن كه در اولين شماره مجله كابل به نشر رسيده چنين آمده است: «توحيد املاً و انشأ و اسلوب - تثبيت اصول تنقيط و اعجام - وضع توحيد اصطلاحات علمي - مروده و مكاتبه با ادبا و صاحبان ذوق ادبي در داخل و خارج کشور. . . .» (۱۴)

همچنان تأسیس انجمن دایره المعارف در سال ۱۳۲۷ « در پرورش و تکامل نثر دری، خاصه نثر علمی چندان پر ارزش و ستودنی است که هرگز فراموش نتواند شد. » (۱۵)

بعد از قتل محمد نادر خان پسرش محمد ظاهر خان در سال ۱۹۳۳ که ۱۹ سال داشت به پادشاهی رسید. چون محمد هاشم خان هنوز نخست وزیر بود اختیار امور لشکری و کشوری را در دست خود گرفت. در این دوره هر گونه نشریه و انتقاد و حرکت سیاسی آزاد به کیفر شدید روبرو می شد. « در سکوتی که همه جا را فرا گرفته بود با سوادان کلیده و دمنه، و شاهنامه را در بین خانه ها میخواندند. جمعی دیگر اوقات شبانه را با قرائت اشعار حافظ، یوسف و زلیخا، ورقه و گلشاه و غیره می گذشتاندند، مردان سیاسی و طرفداران شاه امان الله زمزمه های سیاسی را در خفا و در حلقه های بسیار کوچک سر می دادند. » (۱۶)

اما وقتی مبارزات آزادیخواهی نیم قاره هند به اوج رسید و آفتاب امپراتوری برتانیه رو به غروب نهاد محمد هاشم خان گوشه گیر شد و بجایش برادر او شاه محمود خان در سال ۱۹۴۶ به حیث نخست وزیر افغانستان مقرر گردید. شاه محمود خان در رابطه با اوضاع منطقه و نیز بخاطر جبران مافات، در جنوری ۱۹۵۱، قانون جدید مطبوعات را جاری نمود که به تأسی از آن جراید «وطن» «ندای خلق» «ولس» «انگار» «نیلاب» و «آئینه» در کابل و جریده «اتوم» در میمنه به نشرات آغاز نمودند.

پا پیای تأسیس جراید آزاد یا شاید کمی پیش از آن « حزب ویش زلمیان» (جوانان بیدار) « حزب وطن» و « حزب خلق» بنیانگذاری شد. جریده « ندای خلق» به زبان دری و با احساسات تند و تابنده دولت را می رماند و مردم را بخود جلب می نمود، اما جریده وطن که به زبان دری نشر می گردید از لحاظ سیاسی (معتدل و استدلالی) بود.

« در فضای آزاد آنوقت - که دیر نپائید - مقاله نویسی، شعر خوانی، و مطالعه آثار داخلی و خارجی بالنسبه فزونی یافت و اولین کتابفروشی شخصی بنام «یزدان پرست ایرانی» در یکی از بازار های کابل افتتاح گردید. کتابهای که به میل روشنفکران و روحیه آزادیخواهی آنزمان برابر بود عبارت اند از: آثار حکیم الهی - تاریخ مشروطه ایران - تاریخ انقلاب کبیر فرانسه - روح القوانين منتسکیو - تاریخ علوم - آثار سید محمد علی جمالزاده - آثار دهخدا - آثار صادق هدایت - آثار صادق چوبک - آثار کسروی - صور اسرافیل - دموکراسی آمریکا - کلیات عشقی - کلیات عارف قزوینی - پروین اعتصامی - آثار استفن سوايگ آلمانی - جریده نسیم شمال - جریده نوروز - جراید دوره شاه امان الله - سراج الاخبار - آثار و مقالات محمود طرزی و غیره... »

(۱۷)

در طول تقریبا دهسال نخست وزیری محمد داود که همزمان با آن دوستی با شوروی آغاز گردید همه آزادی ها و مطبوعات ملی ممنوع قرار داده شد و فقط برای بار دوم حجاب از روی زنها بر داشته شد که در باره تحول زبان دری بسوی فلاح نمی توان سخن کرد.

بعد از استعفای محمد داود ۱۹۶۳ در اول اکتوبر ۱۹۶۴ قانون اساسی جدیدی که در آن اعضای خانواده سلطنتی از مقام های صدارت و وزارت و کالت ممنوع شده بود، توشیح و نافذ گردید.

بنابر آن ۲۴ جریده ملی و آزاد که به سازمانهای سیاسی یا به حلقه های کوچک و یا به افراد متعلق بودند بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۱ به انتشارات انتقادی و سیاسی پرداختند. حد اکثر جراید به زبان دری نشر می شد و تعدادی نیز به زبان پشتوو برخی به هر دو زبان اشاعه می یافت.

در این مرحله نثر ساده و زیبا جلب توجه میکرد اما شعر داشت که از قلمرو عروض و قافیه پا به حریم آزاد بگذارد و مضمون و معانی تازه بیافشاند. چون شعر آزاد از ۱۹۶۶ به بعد در جراید ملی و هم در جراید

رسمی دولتی به خوانندگان پیش کش می شدند، در پایان یکی از نمونه های آنرا که سروده استاد واصف باختری می باشد می آورم.

سرود روستا

بر این پاره بلند
بر این تک درخت پیر
برین شاخه های خشک
چه مرغان شب نورد
که بستند آشیان

در این دشت سارها
چه شبهای نیمرنگ
که پیچیده تا سحر
نوای نی شبان

در این کهنه روستا
در این جلو گاه غم
دراین چشمه سار رنج
چه برزیگران پیر
چه دوشیزگان مست
چه پویش گران رزم
که از یاد رفته اند...

اولین کودتای نظامی ۱۹۷۳ که به ظاهر نظام شاهی افغانستان را به نظام جمهوری تبدیل نمود جز مقدمه برای کودتای دوم ۱۹۷۸ و تهاجم نظامی شوروی «آنروز» به افغانستان ماهیت بیشتر نداشت.

بخش اول

کودتای ۷ ثور

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ < اپریل ۱۹۷۸ > در واقع حاصل سه دهه مقدمه روسها در افغانستان بود که در بطن کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ < ۱۹۷۳ > محمد داود پرورش یافت و به پیروزی رسید.

به همان اندازه که دولت محمد داود، روابط افغانستان با روسها را نزدیکتر می نمود به همان پیمانہ در روابط با ایران سردی و اخلال رونما می شد. به همین ترتیب روابط خصمانه با پاکستان < روی قضیه پشتونستان > که بار اول در دوره دموکراسی شاهی < ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳ > رو به بهبودی گذاشت، بار دیگر در دوره جمهوریت محمد داود به سردی گرایید.

محمد داود در سال پنجم حاکمیت مطلقه خود احساس نمود که ادامه دوستی یک جانبه با روسها نه تنها ملت افغانستان را نا راض ساخته بلکه احساسات کشور های اسلامی و غربی را نیز بر علیه او جریحه دار نموده است.

همین بود که به تاریخ ۱۳ حمل ۱۳۵۷ < ۱۹۷۸ > در راس هئیتی راهی عربستان سعودی، کویت، مصر و ایران شدتا از دوستی یک جانبه با روسها و همکاری با ستون پنجم آن اظهار ندامت کند. انورالسادات رئیس جمهور مصر جریان روابط تلخ و نا گوار ملت مصر را به محمد داود باز گو نمود و او را از دوستی افراطی با روسها بر حذر داشت. به همین روال شاه ایران و دیگر

کشور های اسلامی به رئیس جمهور وقت افغانستان وعده های کمک دلبازانه دادند.

این جریان از چشم روسها نا دیده نماند و کرملن تصمیم گرفت تا پلان سر نگونی محمد داود و اشغال افغانستان را شتابزده روی دست بگیرد. چنانچه سفارت شوروی به ابتکار پوزانف، سفیر روسیه در کابل همه کار ها را به همکاری خلق و پرچم رو براه نمود و در روز هفتم ثور کودتای غافلگیرانه را به پیروزی رسانید.

در هنگام کودتای خونین همسایگان افغانستان واکنشی ار خود نشان ندادند، زیرا ستاره شاه ایران در حال افول بود و ملت ایران در تب قیام و انقلاب می تپید و پاکستان نیز در گرفتاری بحران اقتصادی و تشنجات سیاسی یارای سخن گفتن نداشت.

گرچه رژیم کودتا ار انقلاب دموکراتیک سخن می زد ولی در عمل با فشار و اختناق فاشیستی، سیاست استعماری شوروی را در افغانستان پیاده می کرد. نور محمد تره کی و حفیظ الله امین فاشیست های تمام عیاری بودند، به ویژه تره کی که در طول چند ماه رهبریت خود حتی برای یک مرتبه هم بزبان دری سخن نزد.

رژیم ترور و اختناق کمترین انگیزه و حق خواهی احاد و اقشار جامعه را با زندان و تیر باران پاسخ می داد و به شادیانه استعمار و خوش خدمتی به روسها یکصد و بیست هزار آزادیخواه مسلمان و طرفداران حقوق بشر را زندانی نمود که تا امروز نه نشانه از حیات و نه اثری از ممات آنها پیداست. با این مختصر در باره کودتای ۷ ثور می پردازیم به بررسی کوتای اولین شکل مطبوعات مقاومت یا شبنامه ها و مطبوعات رژیم کابل در این دوره.

۱ - شبنامه ها :

پخش شب نامه در افغانستان دارای پس منظر تاریخی است و بار اول در عهد امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) در یکی از آنها چنین آمده: «اما این آزادی خواهان می دانستند که نمی توانند در زیر پرچم دولت یک حزب قوی غیر مکشوف تشکیل نمایند، لهذا در همان حلقه های کوچک باقی ماندند، و چون راه مبارزه قانونی و علنی مسدود بود بعضاً دست به نشر شب نامه های خطی زدند که طرف شان شخص شاه بود.» (۱۸)

بعد از گذشت ۶۲ سال، بار دیگر در بین سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳ یک تعداد شب نامه ها با اسلوب ادبی خوبتر به زبان دری پخش گردید که یک تعداد آنرا جناح های خلق و پرچم علیه یکدیگر توزیع می نمودند. حد اکثر شبنامه ها، به استثنای یگان شبنامه خطی، همه بوسیله ماشین و گسترتر تهیه می شد. بعد از کودتای ۷ نور هر گروه و حلقه سیاسی می کوشید تا با پخش شبنامه مردم را به سوی اتحاد و مقاومت مسلحانه سوق دهد.

پخش شب نامه در کابل برای بار اول توسط گروه های تحصیل کرده ملی و آزادیخواه صورت گرفت که شاید شب نامه ای با عنوان « وطن در خطر است » دومین یا سومین باشد.

در شب نامه ها هویت گروه ها و سازمانهای سیاسی بیان نشده و بیشترین آنها تاریخ پخش شبنامه را از قلم انداخته اند.

یکی از شب نامه ها تحت عنوان « فاجعه است یا حماسه » نوشته است: « د و ماه پیش زندانیان و شکنجه گر و جلاد خلق، به شکرانه جانشینی استاد جنایتکار خود شعار « مصونیت - قانونیت و عدالت » را سر داد. باز خواست روز افزون و فشار انفجاز آمیز مردم باعث شد که هئیتی به منظور بررسی احوال محبوسان تعیین گردد. بررسی احوال محبوسینی که در

فراموش خانه استبداد و نیرنگ رژیم جلاد دفن شده بود تا کجا می توانست
صادقانه باشد و نتایج آن چگونه می توانست اعلام گردد؟» (۱۹)

در شب نامه یکی از گروه های اسلامی چنین می خوانیم: «در این
فرصت حساس که رژیم مزدور «امین» دست به معامله خاک، ننگ و ناموس
و مقدسات دینی مردم ما زده و با کلیه اقشار و طبقات ملت در آویز است،
هر عنصر آزاده، دیندار و وطنخواه را به مرگ و نابودی می کشاند و هیچ
خانواده را در افغانستان بی داغ نگذاشته و اقلای یکی از اعضای آنرا یا فراری
یا زندانی یا شهید ساخته است.» (۲۰)

در داخل افغانستان، جبهه مقاومت تا هنوز روزنامه و جریده ای
نداشت که بتواند سیمای آزادیخواهان را علیه فاشیستان به پیمانہ وسیع در
داخل و خارج افغانستان بشناساند. سازمانهای ملی و مترقی از آنجمله
«ساما» همزمان با قیام های مردمی، اعلامیه ها و شبنامه هایی را به نشر سپرد
که از آنجمله میتوان از «جاوید باد پیوند خون خلقها و اقوام سراسر کشور»،
«فاجعه است یا حماسه»

«در سنگر اعتصاب بپر انقلاب خفته است»، «روس اشغالگر در
سراشیب رسوائی و تباهی»، «جشن اسارت ملی را به خون بکشیم»،
«خروش رعد در پکتیا»، «ملت را متحد کنیم و تفرقه افگان را رسوا سازیم
» و غیره نام برد.

بعد از «اولین شلیک قیام»، یعنی دو ماه بعد از کودتا، که از کوهپایه
های نورستان، کنر ها و جنوبی به صدا در آمد، هسته های مقاومت و
چریکهای شهری نظم و نسق بهتر یافتند تا آنکه بعد از قیام هرات بتاريخ ۲۴
حوت ۱۳۵۸ که در آن در حدود بیست هزار آزادیخواه مسلمان به شمول
روشنفکران که در قیام عمومی اشتراک داشتند، به شهادت رسیدند، گستره
آتش قیام سرتاسر افغانستان را فرا گرفت و مطبوعات مخفی «شبنامه ها و
اعلامیه ها» نیز گسترش بیشتر یافت.

«بعد از تهاجم ارتش شوروی به تعداد و نوعیت شبنامه ها افزوده شد به خصوص آنکه اتحادیه مخفی محصلان و استادان پوهنتون کابل و گروه مقاومت استادان که هسته آن در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی کابل بود، بوجود آمدو اعلامیه ها گسترش یافت و جبهه آزادیخواهان پوهنتون شبنامه های شانرا به سفارتخانه های دول خارجی در کابل توزیع می نمودند.» (۲۱)

۲ - مطبوعات رژیم کابل در این دوره :

در نه ماه اول که هنوز ارتش شوروی به افغانستان تهاجم نکرده بود، رژیم کودتا با براه انداختن تظاهرات و شعار های بلند بالا و تابلوی فریبنده «کور - کالی - دودی» «خانه - لباس - غذا» و در مصروفیت به اصطلاح پاکسازی کشور از وجود گروههای مقاومت مجال تحقق بخشیدن پروژه مطبوعاتی را نیافت «یا نتوانست مطبوعات را مانند سایر کشور های کمونیستی از حکومت جدا ساخته تحت کنترل حزب قرار دهد. بنابر این مطبوعات مانند گذشته در چارچوب وزارت اطلاعات و کلتور و تحت اثر دولت باقی ماند، اما از نگاه محتوا تمام مطبوعات به شمول نشریه های علمی و مسلکی مجبور ساخته شدند که در چارچوب ایدئولوژی کمونیستی فعالیت کنند» (۲۲)

رژیم کابل تنها روزنامه جمهوریت عهد محمد داود را از بین برد و بجای آن روزنامه «انقلاب ثور» را بحیث ارگان نشراتی «حزب دموکراتیک خلق» انتشار داد. روزنامه انقلاب ثور با روش خشنی که در پیش گرفته بود در سبک نگارش ادبی و اصطلاحات سیاسی خود قدم به قدم از نشرات حزب توده ایران تقلید می نمود.

بخش دوم

تهاجم شوروی به افغانستان

در هنگامی که رژیم کودتا در آتش قیام مسلحانه ملت افغانستان رو به زوال بود، قشون یکصد و بیست هزار نفری روسیه به روز ۶ جدی ۱۳۵۸ > ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ داخل افغانستان شد. این عمل شوروی که مخالف صریح منشور ملل متحد بود، نه تنها قیام ملت افغانستان را تشدید نمود، بلکه نگرانی عمیق را نیز در سطح منطقه و جهان ببار آورد. این هجوم بر ساحات مختلف جامعه افغانستان اثر بماند که فشرده آنرا از نظر می گذرانیم :

۱- در ساحه نظامی :

استراتژی نظامی روسیه در افغانستان جنگ نابود کننده بود و با استفاده از زمین های سوخته، پوسته ها و استحکامات خود را تقویت می بخشید. ضمن عملیات گسترده علیه شهر ها و روستا ها، چند منطقه مهم مانند سالنگ و دره پنجشیر را در شمال، ولایت قندهار را در جنوب غرب، ولایت هرات را در غرب و ولایت های کنر و لغمان را در شمال شرق افغانستان زیر حملات زمینی و فضائی مستمر قرار داد. بمنظور احیای قشون از هم پاشیده و فراری کابل به سر باز گیری اجباری از بین قشر مجبور و طفیلی و بیکار اقدام نمود.

۲ - در ساحه سیاسي :

تنظیم و اجرای سیاست داخلی و خارجی افغانستان را به عهده مشاوران روسی سپرد یعنی در پهلوی هر وزیر و معین و رئیس و والی و مدیرکل، یک یک مشاور روسی را توظیف به اجرای امور نمود. در پهلوی بیرک کارمل نیز یک مشاور به امر و نهی می پرداخت و غذای او را آشپز روسی تهیه می نمود. همچنان رانندگی و امنیت او را سربازان روسی انجام می دادند.

بیرک کارمل در یکی از بیانیه های خود گفته بود: «... بخواهش خود ما، اتحاد شوروی برای وزارت خانه ها به منظور اداره افغانستان در تمام ساحات دولتی، کارشناس و مشاور اعزام داشته است و ما از مهارت تخنیکی رفقای روسی خود می آموزیم.» (۲۳)

روسیه با به نمایش گذاشتن < جبهه پدر وطن>، < ریاست شئون اسلامی>، < انجمن شعرا و نویسندگان> و لویه جرگه فرمایشی که بیشترین تعداد آنرا افراد حزبی، جاسوسهای خاد، ملیشه، و تاجران وابسته به سرمایه حکومت کابل و روسیه تشکیل داده بودند، چنان جلوه میداد که گویا حضور قشون روسیه در افغانستان، استقلال و تمامیت ارضی کشور را خدشه دار نکرده است.

۳ - در ساحه فرهنگي:

روسها به منظور مسخ تاریخ و فرهنگ افغانستان به اقدام های گونه گونه دست زده و اولتر از همه به تغییر دادن نامها و اصطلاحات مروج پرداختند. به طور مثال وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان را از بین بردند و همه دواير و موسسات آنرا بنام کمیته های جداگانه در تحت تاثیر کمیته مرکزی «حزب دموکراتیک خلق» قرار دادند مانند: «کمیته دولتی آژانس و اطلاعات»، «کمیته دولتی طبع و نشر»، کمیته دولتی رادیو و تلویزیون و سینما

تو گرافی» و « کمیته دولتی کلتور» و به همین ترتیب بخشی از کار های وزارت اطلاعات و کلتور را تابع اتحادیه های نو تاسیس نمودند. تعجب آور تر این بود که اعضای اتحادیه ژورنالیستان را توظیف داشته بودند تا با پیروی از یک ماده اساسنامه اتحادیه موصوف همه گفتار و نوشتار شان را متوجه تحکیم پایه های دوستی شوروی و افغانستان نمایند. (۲۴)

بقیه سیما و چگونگی مطبوعات کشور را، باز هم در تحلیل محترم حبیب الله هاله چنین می نگریم: « مطبوعات در دوره به اصطلاح تکاملی انقلاب ثور» هجوم نظا می روسها» (۲۵) چه از نگاه شکل و چه از نظر محتوا، دستخوش دگرگونی ژرفی واقع گردید. چنانچه روزنامه «انقلاب ثور» تحت نام جدید «حقیقت انقلاب ثور» بحیث ارگان نشراتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تبلیغات ایده آلوژیکی خود ادامه داد. این نشریه با ضمیمه شدن کلمه حقیقت، که ترجمه «پراودا» روسی می باشد، بیشتر شکل روسی و اتکا به شوروی پیدا کرد. به همین گونه روزنامه هیواد به تقلید از «ازویستیا» بحیث ارگان نشراتی شورای انقلابی و شورای وزرا قرار گرفت، جریده انیس بحیث ارگان نشراتی سازمان جبهه پدر وطن، حقیقت سرباز به تقلید از ستاره سرخ «کریسنا زویزدا» بحیث ارگان نشراتی وزارت دفاع، درفش جوانان به تقلید از «کمسوموسکیه پراودا» یا پراودای جوانان بحیث ارگان نشراتی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، پیش آهنگ به تقلید از «پایو نیزسکه پراودا» برای اعضای نوجوان حزب، زنان افغانستان بحیث ارگان نشراتی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، جریده کار به تقلید از «ترد» روسی، بحیث ارگان نشراتی شورای مرکزی اتحادیه صنفی، مجله ژوندون بحیث ارگان نشراتی شورای مرکزی اتحادیه نویسندگان و شعرای افغانستان، مجله آواز در عوض مجله پشتون زغ بحیث ارگان نشراتی کمیته دولتی رادیو و تلویزیون و سینما تو گرافی، مجله هنر بحیث ارگان نشراتی اتحادیه هنر مندان افغانستان، مجله کابل بحیث ارگان نشراتی اکادمی علوم افغانستان، و بولتن

«ژورنالیست» بحیث ارگان نشراتی اتحایه ژورنالیستان افغانستان فعالیت نشراتی داشت. . . « ۲۶»

۴ - در ساحه معارف :

تا قبل از کودتای ۱۹۷۸ و تهاجم شوروی به افغانستان، معارف کشور بالنسبه توسعه یافته بود و پوهنتون کابل نیز با یک تعداد پوهنتون های غرب همکاری ها داشت مثلاً پوهنخی ادبیات با پوهنتون نبرا سکا توامیت داشت و در پلان گرفته بود تا اطلس جامع و دقیق جغرافیائی افغانستان را تهیه نماید. همینگونه با دانشگاه قاهره در باره تقویت زبان عربی و با موسسات علمی فرانسه در باره تقویت زبان فرانسوی و با آلمان نیز بخاطر زبان آلمانی و غیره دانشگاه ها و موسسات علمی همکاری می نمود (۲۷)

پوهنخی حقوق و علوم سیاسی کابل با دانشگاه مشهور سوربن فرانسه و پوهنخی سیانس با آلمان، پوهنخی اقتصاد با دانشگاه های کلون و بن و بوخوم آلمان، پوهنخی انجینری با آمریکا، پوهنخی زراعت با آمریکا و پوهنخی طب با فرانسه همکاری علمی می نمودند.

شوروی نیز در رقابت با غرب، بین سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۳ پولی تخنیک کابل را به حساب قرضه در پوهنتون کابل علاوه نمود.

بعد از کودتای ثور و تهاجم شوروی به افغانستان پلان یکدست ساختن سیستم علمی به نمونه شوروی رویدست گرفته شد و بر طبق آن همه توامیت ها با غرب از میان برده شد و بجای استادان غربی، استادان بی سویه روسی، کیوبایی و آلمان شرق و غیره استخدام گردیدند.

اعزام محصلان به غرب محدود شد و به غیر از افراد حزبی بدیگران اجازه تحصیل در غرب داده نمی شد. در این برهه بورسهای کشور های غربی را قطع نموده و بجای آن بخاطر انحراف افکار و تغییر اذهان جوانان بر تعداد بورسهای شوروی افزودند.

بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان و ریخت و پاشی که در شوروی بوجود آمد حکومت کابل نیز سنگ اسلام را به سینه زد و با شعار های بلند بالا و تظاهر گونه گونه، جریان امور را تا حدودی تغییر داد و همزمان برای یک تعداد نویسندگان قابل اعتماد به اصطلاح آزادی قلم قایل شد. فی المثل ادبیات «حزب دموکراتیک خلق» که تا قبل از خروج عساکر شوروی تحت تاثیر ادبیات و مصطلحات حزب توده ایران و ترجمه های تاجیکی شوروی بود، با یک مقدار آزادی کنترل شده به یک تعداد نویسندگان تحت تأثیر اسلوب دری مروج، ویژگیهای جدید بخود گرفت.

بخش سوم

سازمانها و نیرو های دیگر مقاومت

۲۶ سال پادشاهی احمد شاه ابدالی از ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۳ را می توان نقطه مهم جامعه شناسی سیاسی افغانستان بر شمرد، زیرا در این ایام بود که دست برتانیه در دامان هندوستان دراز گردید و پلان استعماری آن غرب آسیا را تهدید میکرد.

مع هذا افغانستان برای بریتانیه سپر آهنین نیم قاره هند بود و روسیه افغانستان را کلید نیم قاره هندوستان می شناخت. در چنین فرصتی بود که احمد شاه ابدالی اقوام و قبایل از هم پاشیده افغانستان را با هم متحد نموده متکی بر آن دولت ملی و حقوقی افغانستان را پایه گذاری نمود. بعد از فوت احمد شاه ابدالی، فرزندان وی بتدریج اتحاد ملی و نیمه امپراتوری سلف شانرا از دست داده و زمینه مداخله و تجاوز بریتانیه را به افغانستان فراهم نمودند. بدین ترتیب بریتانیه دو مرتبه < ۱۸۳۹ - ۱۸۴۲ > و < ۱۸۷۸ - ۱۸۸۰ > به حریم افغانستان تجاوز نظامی نمود که هر باری به همت مردم و رهبری عناصر ملی، قومی، ملاها، پیران طریقت، و سران قبایل به شکست نظامی روبرو گردید.

«اما عهد امیر حبیب اله خان را که در آن اولین سنگبنای معارف رسمی و فرهنگ جدید پایه گذاری شد و قشر روشنفکر و آزادیخواه بوجود آمد، می توان اولین نقطه عطف مبارزه ملی و فرهنگ سیاسی افغانستان، که جم غفیری از علمای مذهبی و روشنفکران وقت را به مفاهیم استقلال، آزادی، مشروطه خواهی، تأسیس حزب، کار علنی و مخفی، توزیع شبنامه،

ترور سیاسی، پرورش و آموزش سیاسی، مقاومت در مقابل ازتجاج و استعمار و از همه مهم تر به ادبیات رزمی و اشعار انقلابی آشنا نمود.» (۲۸)

«جنبش مشروطه خواهان افغانستان ۱۹۰۱-۱۹۱۹ علیه دولت شاهي مطلقه حبيب الله خان در حقيقت اولين سند تاريخي است که بر طبق آن روشنفکر افغانستان هويت و جایگاه خود را برای بار اول در جامعه سنتگرای افغانستان تثبیت میکند.» (۲۹)

بعد از قتل امیر حبیب اله خان، امان الله که خود جز مشروطه خواهان و طالب استقلال بود به تخت سلطنت نشست و بدون فوت وقت استقلال افغانستان را جدا از پروتکتورات برتانیه اعلام نمود.

اما وقتی برتانیه به استقلال افغانستان تمکین نکرد، دولت افغانستان لاجرم به سفر بری آغاز نمود و بعد از دو ماه جنگ با برتانیه، سر انجام با امضای قرار داد راولپندی (پاکستان امروزی) استقلال افغانستان از جانب برتانیه به رسمیت شناخته شد.

«دومین جنبش روشنفکری افغانستان در عهد نخست وزیری شاه محمود خان ۱۳۲۵-۱۳۳۲ (۱۹۴۶-۱۹۵۳) بعد از آشنائی مردم به اصول انتخابات پارلمانی و نشر جراید ملی و آزاد به زودی سر کوب گردید.» (۲۹)

«سومین جنبش سیاسی و ادبی بعد از طی پانزده سال در دهه قانون اساسی جدید ۱۹۶۳-۱۹۷۳ درست در هنگامی براه افتاد که حد اکثر شاهرگهای اقتصادی، تجارتي و نظامی افغانستان در دست شوروی قرار داشت.» (۲۹) که شرح نسبی آنرا در صفحات بیشتر خواندیم.

از جمعبندی موضوعات بالا میتوان دو نقطه اساسی را در مقاومت مردم ما علیه تجاوز روسیه مورد توجه قرار داد:

اول آنکه تنها منابع سنتی (ملاها، پیران طریقت، سران اقوام و قبایل) در جنگ افغان و شوروی رهبری انحصاری را در دست خود نداشتند بلکه

طیف وسیع روشنفکران و تحصیل کرده ها و اسلامیت های تندرو و تنظیم های اسلامی معتدل نیز نقش عمده بازی نمودند.

دوم اینکه بدون ذکر نام و اوصاف و بینش سازمانهای سیاسی که اسلوب و ادبیات گونه گونه را در عرصه مقاومت پخش نمودند، نمی توان تحلیل صحیح از ادبیات و مطبوعات مقاومت بدست داد.

۱- نقش ملاها در عرصه مقاومت :

نقوذ مذهبی ملاها در جامعه افغانستان ناشی از آنست که آنان نه تنها وظیفه امامت و پنج وقت نماز را به عهده دارند بلکه همزمان در غم و شادی مردم اشتراک نموده و ظایف مدرسی، طبابت، عقد نکاح و نماز جنازه را نیز انجام می دهند.

ملاها در عرصه های مقاومت افغانستان پیوسته اعتدال پسند بوده و از افراط در مسایل دینی و سیاسی ابا ورزیده اند.

در مقاومت چهارده سال اخیر دو نفر از ملاهای افغانستان بنام مولانا خالص و مولوی محمد نبی محمدی برای بار اول در تحت تاثیر سیاست تند روان اسلامی و تشویق دولت پاکستان به عنوان حزب اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی برآمد سیاسی نموده سازمانهای اعتدال پسند اسلامی را پایه گذاری نمودند. مولوی خالص بذات خود شخص تند رو نبود ولی کمبود دانش سیاسی و اصول سازماندهی وی موجب آن شده بود که بیشترین افراد حزبی او را اخوانیهای تند رو تشکیل دهند.

اما مولوی محمدی که یکبار در دهه قانون اساسی جدید بحیث نماینده ولایت لوگر در پارلمان انتخاب شده بود، با مولوی خالص حد اقل این تفاوت را داشت که او در مقابل بخشی از تحصیل یافتگان از خود تعصب جدی بروز نمی داد.

به همین ترتیب از بین سازمانهای تشیع افغانستان که همه دفتر های شانرا در ایران باز نموده بودند، شیخ آیت الله محمد آصف محسنی که تعلیمات علوم اسلامی را از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۸ در شهر نجف عراق فرا گرفته بودند دارای اندیشه اعتدالپسندانه اسلامی بود. همین وجه مشترک فکری است که او را به همکاری و دوستی با صبغت الله مجددی رهبر جبهه نجات ملی و پیر سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی اسلامی افغانستان سوق داده.

افزون بر همه اینها محسنی دفتر خود را از ایران به پاکستان انتقال داد و مانند مجددی و گیلانی در سهمگیری و آمدن شاه سابق به افغانستان مخالفت جدی نشان نمی داد.

۲ - نقش پیران طریقت در عرصه مقاومت :

در افغانستان بخش زیادی مردم از بین چندین طریقت صوفیانه «قادریه، رفاعیه، طیفوریه، سهروردیه، مولویه، شاذلیه، کبرویه، چشتیه، نقشبندیه، بکتاشیه، صفویه، حیدریه، نعمت الهیه، جلالیه و ملامتی» تنها سه طریقه «چشتیه، قادریه، و نقشبندیه» را بر گزیده اند.

البته قابل یاد آوری است که در این بخش نمی توان همه معتقدات و مسایل صوفیان و شرح طریقه ها را، حتی به ایجاز، بیان کرد. اما به صراحت می توان گفت که اسلام در افغانستان مانند بعضی کشور های اسلامی، بیشتر با تصوف آمیخته است.

همانطور که شرق کانون تولد و گهواره ادیان است تصوف شرق نیز از پهنای و ژرفای خاص برخوردار می باشد.

عامل رجوع شرقیان اسلامی را به تصوف می توان به دو نکته خلاصه

کرد:

اول زهد خشک رهبران شریعت که از آزادی بیان جلوگیری نموده و هم با نظامهای قدرت دولتی همدستان بوده و هستند. دوم ظلم و استبداد دستگاه حاکمه که بعد از امویان و عباسیان، سلطنت های فتودالی را بر گرده توده های خوش عقیده مسلمان مسلط ساخته بودند.

از اینجاست که صوفیان برای پیروان خود سجیه عالی، ایثار و فداکاری و بشر دوستی را می آموختند و به آنها تحمل و ایستادگی در مقابل خواهشات نفسانی فردی و پیکار علیه خود سری و انحطاط اخلاقی و غرور و تکبر اغنیا و قدرتمندان را تلقین می نمودند.

چون تاریخ عرفان اسلامی افغانستان و یا تصوف موضوع بحث ما نیست می پردازم به بررسی مختصر سه طریقه (قادریه، نقشبندیه و چشتیه) که پیروان آن در چهارده سال مقاومت از خود نقش نظامی، سیاسی و ادبی در افغانستان به جا گذاشته اند.

طریقت قادریه : با نفوذ ترین طریقه در افغانستان، قادریه است که توسط مُرشد بزرگ شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۱۶۶) ملقب به «قطب اعظم» براه افتاد. قادریه در همه کشور های اسلامی به استثنای ایران پیروان زیاد دارد. علت فقدان نفوذ آن در ایران همانا سنی (حنبلی) بودن عبدالقادر گیلانی است که در وقت خود با مذهب شیعه اختلاف نظر داشت. از عهد صفویه به بعد پیروان قادریه را از ایران اخراج نمودند. نقیب صاحب که از اعقاب شیخ عبدالقادر گیلانی بود، بغداد را در سال ۱۹۲۰ ترک گفت و سلسله طریقت خود را در افغانستان آغاز نمود.

بعد از فوت نقیب صاحب (۱۹۴۷) پسر وی سید احمد گیلانی مشهور به افندی سلسله خانقاه قادریه را در بین بخشی از مردم جنوب، جنوب غرب و شرق افغانستان ادامه داد.

خانواده افندی با خانواده شاهی افغانستان روابط دوستانه تا سطح خویشاوندی قایم نمود. سید احمد گیلانی بحیث پیر طریقت به کارهای تجارتی پرداخت و از موتر پوژوی فرانسوی در افغانستان نیز نمایندگی میکرد.

بعد از تهاجم شوروی به افغانستان، سازمان « محاذ ملی اسلامی » را در قوس سال ۱۳۵۷ در پاکستان تأسیس و روابط خارجی خود را با اروپای غرب تأمین نمود.

۲ - طریقت نقشبندیہ :

این طریقه توسط شیخ محمد بهاولدین نقشبندی (۱۳۸۹) در آسیای مرکزی بوجود آمد. نقشبندیه مانند قادریه طریقه ای است وحدت الوجودی که به پیروان خود زهد و فقر و سادگی را تبلیغ می نمود.

این طریقه در بین مذاهب سنی دارای پیروان زیاد است. در افغانستان بیشترین پیروان نقشبندیه را تاجکان شهرهای بزرگ تشکیل میدهد و از پشتونهای افغانستان صرف قوم سلیمانخیل به آن گرایش یافته است.

رهبری این طریقه را در افغانستان پیر غلام محمد مشهور به پیر اوبه و خانواده حضرت شوربازار کابل به عهده داشتند. خانواده مجددی نفوذ سیاسی خود را در دوره سلطنت محمد نادر تقویت نمود و در ازای وفا داری به نادر خان یک قسمت زمین زراعتی در قلعه جواد به آنان اعطاء گردید.

خانواده مجددی از طریق ازدواج سیاسی با خانواده محمد زائی روابط خود را با نظام قدرت تحکیم نمود.

صبغت الله مجددی یکی از مربوطین خانواده مجددی قلعه جواد که قبل از کودتا میخواست ملاها را در نظم اخوانیت قرار دهد، بعد از تهاجم روسیه به افغانستان سازمان «جبهه نجات ملی افغانستان» را در تابستان ۱۳۵۷ تأسیس نمود و در اواخر همان سال علیه شوروی اعلان جهاد داد.

طریقت چَشتیه : سلسله این طریقه به خضر پیامبر و بعد به ابراهیم ادهم و در اخیر به محی الدین چشتی (۱۲۳۶) میرسد. مرکز این طریقت در منطقه چشت هرات بود و از آنجا به نیم قاره هند انتقال یافت. پیروان این طریقت در افغانستان بیشتر در بین طبقه متوسط شهری و روستائی بوده و جمعی از ماموران دولتی و غیر دولتی را نیز به سوی خود جلب نموده است. سلسله چشتیه در افغانستان بیشتر توسط الحاج سید نصرالدین و سید گل پیش برده می شد که اولی روابط جهادی خود را با جمعیت اسلامی افغانستان و دومی با حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی تأمین نمودند. در خانقاه چشتیه ذکر پیروان توسط ساز و آواز صورت می گیرد در حالیکه ذکر در خانقاه های قادریه و نقشبندیه به شکل خفی انجام می یابد.

۳ - نقش سران قومی و قبایلی در عرصه مقاومت :

سران قومی که مانند سه جنگ افغان و انگلیس میخواستند نقش عمده شانرا در خط اول جبهه انجام دهند بنابر ایجاد سازمانهای جهادی و سیاسی در ایران و پاکستان به موانع سیاست های ایران و پاکستان روبرو شده ناگزیر وظیفه ملی شانرا در بین آوارگان مقیم پاکستان و هم در ساحه همکاری با سازمانهای جهادی انجام دادند.

حد اکثر سران قومی، متنفذین محلی، فیودالها و اربابها به مجرد تجاوز نظامی شوروی به افغانستان اتحادیه های قومی شانرا در شهر پشاور پاکستان تأسیس نمودند که به تدریج به مخالفت سازمانهای جهادی و نیز عدم همکاری و مخالفت دولت پاکستان روبرو گردیده از کار اتحادیوی خویش دست کشیدند.

۴ - احزاب اسلامی تند رو در عرصه مقاومت:

پیدا ست که سرکوبی های مکرر جنبش های سیاسی و آزادیخواهانه در افغانستان که از عهد امیر حبیب الله خان تا پایان جمهوریت داود خان به

وقفه ها صورت گرفت، موجب آن گردید تا هیچ حزب سیاسی مقتدر و پایداری جریان امور را در دست خود داشته باشد.

همین خله بود که همه نیروهای سنتی «قومی - روحانی - وقبایلی» و نیروهای تحصیل یافته افغانستان اعم از روشنفکران انقلابی دموکراتها، عناصر ملی، بروکراتها و تکنوکراتها که با رژیم کودتا در حال نبرد قرار داشتند، بلا فاصله پس از تهاجم شوروی به افغانستان، به پیکار های سیاسی و نظامی و فرهنگی به نحوی علیه روسیه آغاز نمودند.

چندی نگذشت که سیل آوارگان مظلوم و محروم افغانی به کشور های ایران و پاکستان جاری گردید و در این جریان هر گروه سنتی و روشنفکری به تشکیل جمعیت ها انجمن ها و اتحادیه های قومی دست یازیدند که اندرین باب جرال شالیان مفسر سرشناس جنگهای چریکی در غرب در کتاب «جنگهای چریکی» خود در باره افغانستان تحت عنوان «جنگ چانه زدن» چنین میگوید: «بیش از نیم درجن دستجات مختلف در درون جنبش مقاومت وجود دارد که در شهر پشاور نزدیک به مرز افغانستان استقرار یافته اند. آنها به جز از رشته سنتی، قبیلهی منطقوی و خانوادگی نه استراتژی هائی دارند، نه همسوئی و نه سازمانی. . . . و مجاهدان بیشتر خود را با گروههای «قومی» شان هویت می بخشند. . . .» (۳۰)

اما قابل یاد آوریست که پس از سانحه ۷ ثور جمعی از اسلامیست هامانند: استاد ربانی، مولانا خالص، گلبدین حکمتیار، قاضی محمد امین وقاد و بعضی افراد دیگری در سال ۱۳۵۳ > ۱۹۷۴ به پاکستان فرار نموده و در آنجا هسته مخالفت علنی را علیه جمهوریت محمد داود بوجود آورده بودند. بوتهو صدر اعظم وقت پاکستان نیز بنا بر مخالفت که بین افغانستان و کشور پاکستان روی مسئله پشتونستان وجود دارد، با اسلامیست های افغانستان تماس گرفت «پشتیبانی و حمایت خویش را از داعیه شان اظهار نمود» (۳۱)

گروپ اسلاميست هاى مقيم پشاور بعد از شورش ناکام در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در پنجشير و لغمان و لوگر با هم اختلاف نظر يافته بين خود تعدد احزاب را بوجود آوردند، چنانکه در قدم اول قاضى وقاد، حکمتيار و خالص، حزب اسلامى را تاسيس نمودند ولى ديرى نپايد که پيکره آن نيز به دو حزب اسلامى جداگانه بنام هاى حزب اسلامى خالص و حزب اسلامى حکمتيار منقسم گرديد و آنچه مطابق نظر دوکتور حق شناش به نام «جمعيت اسلامى» باقى ماند رهبرى آنرا استاد ربانى به عهده خود گرفت.» (۳۲)

استاد عبدالرب رسول سياف بعد از آنکه در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) از زندان پلچرخى کابل رهائى يافت راه پاکستان را در پيش گرفت و در آنجا چهارمين حزب اسلامى تندرو را بنام «حزب اتحاد اسلامى» تاسيس نمود. در باره اينکه اسلاميست هاى افغانى در پاکستان از کجا و چگونه کمک مى شدند بهتر است از زبان دوکتور حق شناس نقل قول کنيم که ميگويد :

«با گذشت زمان و آشکار شدن ماهيت کودتاي ۷ ثور و اجيران روس در کابل، بعضى احزاب اسلامى جهان بخصوص جماعت اسلامى پاکستان و جمعيت علمای اين کشور و جنبش اخوان المسلمین در کشور هاى غربى، متوجه مسؤليت هاى اسلامى و تاريخى خود شدند. . . هر آنچه ميتوانستند کمک کنند در اختيار همين ها قرار دادند.» (۳۳)

دولت نظامى جنرال ضياء الحق نيز همين هفت سازمان اسلامى، يعنى سه سازمان معتدل و چهار سازمان تندرو اسلامى را در پاکستان برسميت شناخت و ساير تشکيلات هاى قومى، ملي، فرهنگى و روشنفكرى را از حمايت مادى و سياسى دور و در تنگنا قرار داد، تا جائيکه همه بساط خود را بر چيده از ميان رقتند.

امداد مالى، نقدى و تسليحاتى عربستان سعودى و مصر و امريکا و کمک هاى ملل اروپائى و اسلامى همه بوسيله «مديريت بين الخدماتى

استخبارات پاکستان و رژیم ضیئا الحق» به رهبران افغانی مقیم پاکستان داده می شد تا به معه ی افراد نظامی افغانی بداخل افغانستان انتقال دهند.

توزیع سلاح و مهمات امدادی بطور مساوی و یکسان صورت نمی گرفت بلکه بیشترین فیصدی را حزب اسلامی حکمتیار و بعد از آن حزب اسلامی خالص و به درجه سوم جمعیت اسلامی استاد ربانی بدست می آوردند. اما عربستان سعودی که در حدود ۶۱ فیصد امداد مالی را به عهده داشت، بیشترین قسمت آنرا اتحاد اسلامی سیاف بدست میاورد.

۵ - سازمانهای اسلامی اهل تشیع در عرصه مقاومت :

تقریباً همزمان با تأسیس احزاب اسلامی افغانی در پاکستان، پیروان مذهب تشیع افغانستان که در هنگام قیام عمومی و هم علیه مهاجمان روسی به جنگ چریکی و مسلحانه پرداخته بودند، بتدریج سازمانهای زیرین را در ایران پایه گذاری نمودند:

- ۱ - سازمان نصر در سال ۱۹۷۹ به رهبری سید صادق مزاری
- ۲ - سپاه پاسداران در سال ۱۹۸۰ به رهبری حجت السلام شیخ اکبری
- ۳ - وحدت آزادی بخش در سال ۱۹۸۰ به رهبری سید مهدی هاشمی
- ۴ - اسلام مکتب توحید به رهبری شیخ اسدالله نکته دان
- ۵ - حزب الله در سال ۱۹۸۱
- ۶ - سازمان مستضعفین یا <مجاهدین خلق> در سال ۱۹۷۹
- ۷ - حرکت اسلامی افغانستان در سال ۱۹۷۹ به رهبری آیت الله

محسنی

۸ - شورای اتفاق در سال ۱۹۷۹ به رهبری سید علی بهشتی

سازمانهای گفته شده بالا مانند سازمانهای اهل تسنن در شقاق و نفاق مستمر بودند اما بعداً بین آنها تدابیری رویدست گرفته شد تا همه اختلافات و چندگانگی رابه اتحاد و هماهنگی مبدل نمایند.

بنابراین از حاصل حرکت های وحدت طلبانه آنها در طول یک دهه، یعنی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ > ۱۹۷۹ - ۱۹۸۹ < چنین می خوانیم:

اتحاد اول بنام «تشکیل جبهه آزادیبخش انقلاب اسلامی» به ترتیب

زیرین بود

۱- حرکت اسلامی افغانستان - سازمان نصر افغانستان - روحانیت جوان افغانستان - نیروی اسلامی افغانستان - اتحاد علمای افغانستان - جنبش مستضعفین افغانستان - شورای اتفاق اسلامی افغانستان و حزب رعد افغانستان. این جبهه هنوز نشگفته بود که به اثر خود خواهی و خود محوری اعضای آن در غنچه خزان شد.

اتحاد دوم بنام «روحانیت مبارز افغانستان» از طرف «واحد نهضتها» پایه گذاری شد ولی از آنجایکه اهداف اساسنامه آن از پیش ریخته و بیخته شده بود، اتحاد به شکست روبرو گردید.

اتحاد سوم بنام «ائتلاف چهارگانه» در سال ۱۳۶۳ > ۱۹۸۴ < بین سازمان نصر، سپاه پاسداران جهاد، جبهه متحد و نهضت اسلامی سرو سامان گرفت ولی خودخواهی ها و اهداف گونه گونه آنها را به بیغوله نفاق سوق داد. به همین ترتیب در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ باز هم داعیه وحدت خواهی بجائی نرسید تا اینکه در سال ۱۳۶۵ پنجمین فعالیت وحدت طلبانه بنام «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان» تا مدتی ادامه یافت و نتایج بالنسبه مفیدی از آن بدست آمد. در این شورا نه <۹> سازمان از قبیل: جبهه متحد انقلاب اسلامی، پاسداران اسلامی افغانستان، دعوت اسلامی افغانستان، حزب الله افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، سازمان

نیروی اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، و شورای اتفاق اسلامی افغانستان شرکت داشتند.

از روی «ارزیابی عملکرد سه ساله شورای ائتلاف اسلامی افغانستان می توان گفت که در بعد سیاسی موفقیت‌های خوبی داشته است مخصوصاً در قبال مسله مذاکرات سیاسی و نشست با نماینده روسیه در تهران و مسله شورای مشورتی و طرح دولت موقت پشاور و ادامه مذاکرات با اتحاد هفتگانه «مقیم پشاور» و غیره که توانست شیعیان افغانستان را بعنوان یک مجموعه هماهنگ و قدرتمند و موثر در صحنه مسایل بین المللی معرفی نماید. . . . اما نقص این شورا این بود که تنها در محدوده خارج از کشور مطرح بود و در داخل کشور و در میان سنگرهای جهاد کمتر نامی از آن برده می شد.

دوکتور حق شناس در «تحولات سیاسی جهاد افغانستان» می نویسد: «این تنظیم ها که از همان آغاز جهاد تاکنون بر ضد روس و روس گرایان می جنگند، بعضاً توسط یک نفر و بعضی بوسیله یک شورا اداره و رهبری می شوند و در مجموع همه از پیروان آیت الله خمینی و طرفدار خط فکری انقلاب اسلامی ایران اند. . .» (۳۴)

اما در این میان «حرکت اسلامی» شیخ آصف محسنی که بیشترین اعضا و پیروان آنرا شیعه های کابل و قندهار و هرات تشکیل داده بودند، علی الرغم آنکه در اوایل یک قسمت امداد و سلاح را از ایران بدست می آورد در خط فکری اسلام معتدل قرار داشته و در همکاری با شورای اتفاق اسلامی سید علی بهشتی چندین مرتبه با طرفداران خط امام خمینی، بخصوص با سازمان سپاه به مقابله پرداخته است. . .» (۳۴)

از اینجاست که حرکت اسلامی و شورای اتفاق اسلامی اهل تشیع با سازمانهای معتدل اسلامی اهل تسنن همکاری حسنه داشتند.

تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان :

سرانجام همین تلاش های وحدت خواهی در سال ۱۳۶۸ پس از دایر نمودن کنگره ها و نشست های متعدد منتج به تشکیل «حزب وحدت اسلامی» گردید. میثاق «حزب وحدت اسلامی» را سازمانهای : نصر، حرکت اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی، جبهه متحد انقلاب اسلامی، سازمان نهضت اسلامی، سازمان نیروی اسلامی، و دعوت اسلامی امضاً نمودند.

به همینگونه «پس از ورود هیئت در تهران، نشستهایی با حضور اعضای هیئت و اعضای شورای ائتلاف و اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان بر گزار گردید که اکثریت مؤلین گروهها در خارج کشور هم موافقت کامل خویش را اعلام نمودند و در ملاقات با آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی، ایشان نیز ضمن تاکید بر ادامه جهاد در افغانستان تا پیروزی نهائی، حمایت و تایید شانرا از این وحدت اعلام فرمودند و متذکر شدند که : «وحدت چیز ضروری است نباید این وحدت را آنقدر شرط و شروط قایل شویم که تحقق پیدا نکند، اگر کسی شرط و شروط مطرح نمود، دیگر وحدت نیست. . .» (۳۵)

۶ - سازمانهای ملی و دموکراتیک در عرصه مقاومت:

در دوره جمهوریت محمد داود خان به استثنای جناحهای خلق و پرچم بقیه سازمانهای سیاسی همه در سردی دیکتاتوری رژیم از فعالیت سیاسی باز مانده بودند. اختناق دوره جمهوریت تنها یکی از عوامل باز دارنده مبارزات سیاسی و فرهنگی به شمار میرفت، در حالیکه توهم با اوضاع مکرر، عوامل دیگری نیز وجود داشت از قبیل انشعابات حد اکثر سازمانهای سیاسی که آنها را به دسته های کوچک و بی اثر تقسیم کرده بود.

سانحه ۷ ثور که برای حد اکثر سیاست پیشگان افغانستان بزودی قابل پیش بینی نبود، همچون ساعقه کشور خواب آرام افغانستان را از خواب

دیرین بیدار نمود و مخالفت بدرجه اول از جانب روشنفکران و تحصیل یافته ها که ماهیت حزب دموکراتیک خلق و وابستگی آنرا با روسیه میدانستند آغاز گردید و بزودی روحانیون و نیرو های سنتی را در خود احتوا نمود. مبارزه در « هر دو بعد افقی و عمودی گسترش یافت و با مرور زمان در سه هسته عمده متمرکز شد که بعداً هر یک بر مبنای خصوصیت ویژه خود انکشاف نمود. هسته های مذکور عبارت بودند از :

۱ - سازمانهای مقاومت بیرون مرزی به خصوص در ایران و پاکستان

۲ - مبارزه چریکی در داخل

۳ - مجادله قلمی و فکری روشن فکران در داخل و خارج کشور. <۳۶>

« هنوز از ماه غسل کودتا مدتی نه گذشته بود که کودتای ثور را یک مطاع روسی تشخیص داده و اولین پیام مقاومت شانرا از طریق پخش شبنامه ها پرداختند. <۳۷>»

در سال ۱۹۷۹ درست وقتی که هنوز ارتش شوروی به افغانستان هجوم نکرده بود، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان < ساما > به رهبری عبد المجید کلکانی که روشنفکران او را بحیث یک شخصیت سیاسی، ملی، شاعر، نویسنده و عیار می شناختند و در سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ گروهی جمهوریخواهان و بینوایان را تأسیس نموده بود < ۳۸ > به فعالیت های چریکی و در اتحاد با نیرو های اسلامی - ملی و روحانیون میهن پرست و افسران ضد رژیم جنگ چریکی و مسلحانه را آغاز نمود.

چنانچه مرحوم فرهنگ در جلد دوم کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر میگوید : « سازمان آزادیبخش مردم افغانستان < ساما > و سازمان وطنپرستان حقیقی و سازمان اخگر و سازمان پیکار فعالیت های شانرا در داخل افغانستان آغاز نمودند ولی سازمان فاذا و گروه هجاما در خارج کشور به مبارزات قلمی و تبلیغی پرداختند. <۳۹>»

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در رأس قیام چنداول (جولای ۱۹۷۹) و حمله بر بالا حصار (حوت ۱۹۷۹) قرار داشت یک تعداد سازمانهای ملی و اسلامی در قیام خونین و قهرمانانه کابل (فبروری ۱۹۸۰)، همچنان توزیع شبنامه ها و دعوت مردم جهت اعتصابات علیه رژیم دست نشانده کابل نقش تعیین کننده داشتند.

بعد از شهادت عبدالمجید کلکانی، مقدمات جبهه متحد ملی که قبل از تجاوز روسها چیده شده بود، توسط داکتر عبد القیوم رهبر، برادر عبدالمجید کلکانی و تلاش بیشتر سازمان ساما سرو صورت گرفت. دوکتور عبدالقیوم رهبر که در علوم شرعی تخصص داشت در بین نیروهای تحصیل کرده افغانستان بحیث یک شخصیت ملی، سیاسی، انقلابی و دانشمند شهرت داشت. دوکتور عبدالقیوم رهبر در جنوری ۱۹۹۰ توسط چهار نفر تروریست بطور مرموزی در شهر پشاور به شهادت رسید.

سازمان رهائی خلق افغانستان (سرخا) :

هسته این سازمان را یک عده اعضای سازمان جوانان مرفقی که در دهه قانون اساسی جدید بنام «شعله جاوید» معروف بود، تشکیل داده بودند. این سازمان بعد از کودتای ۷ ثور به عملیات چریکی، فرهنگی و پخش شبنامه ها دست یازید، ولی هنوز روسها به افغانستان تهاجم نظامی نکرده بودند که رژیم مزدور حد اکثر اعضای این سازمان به شمول مقام رهبریت آن محمد اکرم یاری و برادرش صادق علی یاری را در زندانها و پولیگونها به شهادت رسانید.

ستم ملی :

در دهه شصت تحت رهبری طاهر بدخشی بوجود آمد. ستم ملی در بر گیرنده نیرو های غیر پشتون به خصوص تاجک و هزاره بود. با آمدن رژیم محمد داود، ستم ملی به اتهام اغتشاش علیه دولت و دست داشتن در قیام پنجشیر (اگست ۱۹۷۵) تحت تعقیب دولت قرار گرفت و اعضای آن در زندانهای محمد داود به شهادت رسیدند. بعد ها ستم ملی به سه گروه تقسیم گردید.

حزب افغان ملت :

این سازمان در «دهه قانون اساسی جدید» تحت رهبری مرحوم انجیر غلام محمد فرهاد پایه گذاری شده و پشتونخواهی و اقتصاد سوسیالیزم را هدف خود قرار داده بود. اولین انشعاب در حزب افغان ملت توسط قیام الدین براه افتاد که جریده «افغان ولس» را برای چند ماهی علیه جریده «افغان ملت» به نشر می رساند. سازمان افغان ملت با بلند نمودن شعار «خدا - وطن - و پادشاه» افغانستان بزرگ را از مرز آمو دریا تا بحر هند و از آنجا تا خراسان تبلیغ می نمود. بحث های داغ روی قضیه پشتونستان، حزب افغان ملت را به دومین انشعاب روپرو نمود. زیرا انشعاییون که در رأس آنها فدا محمد فدائی و تعدادی از هزاره ها قرار داشتند، به این نظر بودند که قبل از بحث پشتونستان بایسته برای حل پروبلم اجتماعی و رفع عقب ماندگی افغانستان حق اولویت داده شود. بنابر همین برخورد بود که از حاصل انشعاب یک سازمان تازه ای بنام «سازمان ملت» بوجود آمد. حزب افغان ملت بار دگر به سه بخش زیرین منقسم گردید :

۱ - افغان ملت به رهبری شمس الهدا که روابط خود را با حکومت

پاکستان تأمین نمود.

۲ - افغان ملت به رهبری قدرت الله حداد که شخصاً در امریکا مهاجر

شد.

۳ - افغان ملت به رهبری امین واکمن که شخصاً در امریکا اقامت

داشت و جبهه متحد وی را شخصی بنام «صداقت» رهبری میکرده است (۴۰)

امین واکمن در حین تمایلات پشتونخواهی، خود را در خارج سوسیال

دموکرات معرفی می نمود. (۴۱)

البته قابل یاد آوریست که حزب افغان ملت جناح حداد و سازمان

ملت در جنگ علیه روسها سهم داشتند و تلفات را نیز متقبل شدند در این جا

به این مختصر اکتفا کرده می پردازیم به شرح مطبوعات مقاومت.

بخش چهارم

مطبوعات و نشرات مقاومت

در صفحات گذشته در باره تأسیس اولین چاپخانه در عهد امیر شیر علی خان مختصر صحبتی داشتیم و در اینجا باید گفت که چاپخانه ها مال حکومت بوده و افراد هرگز حق نداشتند که مطابع شخصی تورید کنند. بعد از کودتای هفت ثور حلقه های ملی و اسلامی، افکار و اندیشه های شانرا علیه رژیم کابل از طریق شبنامه های قلمی و چاپی بدسترس نیرو های مقاومت و سایر مردم می گذاردند که در بخش شبنامه ها از آن تذکر به عمل آمد.

بعد از تهاجم نظامی شوروی به افغانستان به هر اندازه ای که جنگ حالت فرسایشی و نابود کننده را بخود میگرفت به همان تناسب اتباع مجبور و بی خانمان افغانستان نیز راهی ایران و پاکستان می شدند.

حمایت کشور های همسایه از مقاومت ملت افغانستان زمینه نشر اخبار، مقالات، اعلامیه ها، گزارشات، مصاحبه ها و کتاب ها و رساله ها را برای حلقه های سیاسی، فرهنگی آوارگان افغانی فراهم نمود که بزودی شایعه پراگنی گروههای مقاومت علیه یکدیگر نیز آغاز گردید.

در این مبحث نخست مطبوعات سازمانهای اسلامی مقیم ایران و پاکستان را با در نظر داشت تقدم و تأخر نشراتی و مسایل ادبی و تأثیر گذاری آنها بر زبان دری از نظر گذرانده و بعد می پردازیم به نحوه نشراتی سایر نیرو های مقاومت افغانی در سایر کشور های جهان.

۱ - نشرات سازمانهای اسلامی تندرو:

شهادت: جریده شهادت اولین نشریه است که یک ماه قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ (حمل ۱۳۵۷) بحیث ارگان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار علیه جمهوریت محمد داود خان منشر شد و در دوران مقاومت ادامه یافت. این جریده در مراحل اول نشراتی خود به کمبود افراد مسلکی و صاحبان تجربه مطبوعاتی روبرو بود، ولی بعد از افزایش روز افزون پناهندگان افغانی در پاکستان این نقض توسط همکاری افراد مسلکی مرفوع گردید و در اول هر پانزده روز و بعد ها دو یا سه بار در هفته نشر می شد. تعداد صفحات شهادت در اوایل چهار صفحه بزرگ بود که بعد تر به پانزده صفحه ارتقا نمود. (۴۲)

این جریده به هر دو زبان، پشتو و دری، نشر می شود که البته تعداد مضامین پشتو در آن بیشتر به نظر می خورد.

ادبیات شهادت را در عرصه نظم و نثر دری، مانند اکثر نشرات مقاومت افغانی نمی توان یکدست ارزیابی کرد ولی آنچه در سر مقاله جریده شهادت بنظر میخورد، بیشتر آمیخته با کلمات عربی بود که مفاهیم سیاسی، تبلیغی و اسلامی را افاده می کرد و در این جریده کار سره شدن زبان دری و انکشاف بیشتر آن بسوی ادبیات عصری کمتر توجه شده بود.

حزب اسلامی بر علاوه این جریده در سال ۱۳۶۶ مجله «جوانان شهید» را نیز منتشر ساخت که بعد از چند شماره متوقف گردید. چند بیتی قسم نمونه از جریده شهادت سروده عبدالمعبود سراج (۴۳)

بخت سیاه

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| ای بخت سیه چند تو خوابی به در ما | برخیز که آشوب بود دور و بر ما |
| تاکی تو به خوابی و دهی تن به تغافل | بیهوده به شام از چه رسانی سحر ما |
| خوردند و ربودند و دریدند و شکستند | نان از کف و دل از بر و جامه ز بر ما |

نی پنبه به هامون و نه در کوه زمرد بردند حریفان دغا سیم و زر ما
ازبهر نفاق آب دهند نخل جوان را تا قطع کنند ریشه ما با تبر ما
تبصره: در شعر بالا بیت چهارم کنایتی است به جمعیت اسلامی که در
ولایات شمال کشور منابع پنبه و لاجورد و زمرد را زیر نظر داشت.

مجاهد: جریده مجاهد ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، درست یکماه قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ در شهر پشاور پدید آمد. هر چند که در وقت موعود نشر نمی شد ولی رویهمرفته از لحاظ قطع و صحافت، تبصره ها و دیگر محتوایش بد نبود. اما در این جریده قطع نظر از تبلیغات گسترده اسلامی توازن مطالب بر هم خورده بود گاهی مسایل سیاسی بر ادبی و هم گاهی مسایل ادبی بر سیاسی و زمانی هم موضوعات دفتری بر همه غالب می شد. (۴۴)

النور: ارگان نشراتی «حزب اسلامی» مولانا خالص در سال ۱۳۵۸ با قطع و صحافت نا زیبا و معیار نازل به زبان پشتو به نشرات آغاز نمود. چون بحث این اثر روی مطبوعات زبان دری است فقط به اشارت اکتفا می کنیم که عنوان جریده به زبان عربی بوده ولی متن جریده به زبان پشتو بود.

منبع الجهاد: این جریده در سال ۱۳۶۶ از جانب مولوی جلال الدین حقانی قومندان مشهور حزب اسلامی خالص به زبان پشتو به فعالیت نشراتی آغاز نمود.

الصبح: نشریه حزب اسلامی افغانستان بخش اروپا، در سال ۱۳۶۲ در آلمان پدید آمد. این نشریه به زبان فارسی بود و از موضوعات مانند: «اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان و پیوند ظفر آفرین تشیع و تسنن، مصاحبه

با قومندانها، نغمه شوم ستایشگران سیاه، حماسه آفرینان جها، تقاضای ایمان و پاسداری از آن» و مانند اینها تشکیل بحث می نمود.

در صفحه ادبیات رزمی یک شعر با وزن بنام «سرود سنگر» یک پارچه ادبی بنام «به تو ای میهن» و بخشی از مناجات پیر هرات به چشم می خورد که قسمتی از آن تقدیم می گردد.

الهی! بنیاد توحید ما را خراب مکن
و باغ امید ما را بی آب مکن
الهی! بر سر ما خاک خجالت نثار مکن
و ما را به بلای خود گرفتار مکن <+>

در سال ۱۳۵۹ برای اولین بار در بین سازمانهای اسلامی اتحادی بنام «اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان» سروسامان گرفت و بر وفق آن بر علاوه ارگانهای مستقل حزبی، جریده «وحدت» را بطور مشترک اشاعه دادند. اما در سال ۱۳۶۱ از نشرات مستقل خود صرف نظر نموده تنها به نشر و پخش جراید «وحدت» «قیام حق» مجله «دشید پیغام» جریده «هجرت» به زبان اردو، جریده «الفیر العام» به زبان عربی و مجله «جهاد ریز» به زبان انگلیسی اکتفا نمودند. <۴۵>

افغان جهاد : در سال ۱۳۶۶، از طرف شورای ثقافتی جهاد در هر سه ماه به زبانهای دری، پشتو و انگلیسی به نشرات آغاز نمود. «این مجله که به همکاری یک تعداد محققان و تاریخ نگاران افغانی در باره ابعاد مختلف جهاد و حوادث و جریانات و انکشاف جهاد اشاعه می یافت، از نظر فنی و علمی یک منبع معتبر بحساب می رفت و می توانست نسبت به حد اکثر نشرات اسلامیست ها خوانندگان بیشتر را بخود جلب نماید». <۴۶>

حکومت اسلامی: بعد از خروج روسها < ۱۹۸۹ > از افغانستان و تشکیل اولین حکومت عبوری مجاهدان، نخستین جریده رسمی حکومتی بنام < حکومت اسلامی > از طرف وزارت ارشاد و دعوت به نشر رسید ولی بعد از نشر پنج شماره متوقف گردید.

صبح پیروزی: در سال ۱۳۶۸ به زبانهای دری و پشتو نشر گردید که بیشتر جنبه های خبری حکومت عبوری و تبلیغات اسلامی را در خود احتوا می نمود. قابل یاد آور است که این جریده با قطع و صحافت ناپسند و معیار پائین به نشر می رسید.

بصیرت: بعد از انحلال اولین حکومت عبوری مجاهدین، مجله بصیرت از طرف انجینر احمد شاه، عضو حزب اسلامی مولوی خالص به نشر رسید ولی بعد از نشر ده شماره متوقف گردید.

ارشاد: بعد از تشکیل دومین حکومت عبوری با قطع و چاپ نا زیبا چند شماره ارشاد به چاپ رسید و به زودی متوقف گردید.

تنویر: مانند مجله ارشاد با تشکیل دومین حکومت عبوری به نشر آغاز نمود. تنویر با قطع و صحافت نا پسند نشر می گردید که در بخش ادبی و رشد و شگوفائی زبان دری تأثیری نخواهد داشت. همچنان در فضای اتحاد ظاهری و نفاق باطنی هر وزارت می کوشید برای خودنشریه جداگانه داشته باشد، مثلا:

الاحتساب: مجله مربوط به مقام نخست وزیری.

قضا: نشریه ستره محکمه

افغانستان : مجله انجمن تاریخ.

نورالجهاد : نشریه وزارت اوقاف. (۴۷)

جمعیت اسلامی افغانستان در رقابت با حزب اسلامی حکمتیار ساحه مطبوعات سیاسی - جهادی خود را گسترده تر نمود. اما با وجودیکه هر دو جناح رقیب، نشرات خود را با مسایل اتحاد و اتفاق و برادری اسلامی و نقل قول از آیات قرآنی و احادیث نبوی و گفتار بزرگان اسلام مزین میکردند در عمل در راه اتحاد گام نگذاشتند.

میثاق خون : مربوط جمعیت اسلامی بود که در هر ماه یک مرتبه و

با تصویر های رنگی و سیاه و سفید در شهر پشاور به چاپ می رسید. این مجله به هر دو زبان، و بیشتر به زبان دری نشر می شد و جنبه های تبلیغاتی آن نسبت به سایر مطالب افزون تر بود، به ویژه آنکه به سایر ابعاد جنگ مانند مسایل اقتصادی، اجتماعی، ملی، سیاسی، تاریخی و بین المللی کمتر بها داده می شد .

گرچه این مجله بر اساس انگیزه زبان دری بوجود آمد بود و تا حدودی در این راه خدمتی هم انجام داد، ولی انکشاف زبان دری با معیار زبان و ادبیات عصری در آن نه بصورت سبک، بلکه به شکل استعمال بعضی کلمات دیده می شد و بس.

نمونه شعر نو از این مجله :

خواستم سفر کنم

بروم با یتیمکان

آنجا که نام پاک خدا می شود بلند

آنجا

آنجا روم شکایت از آن ملحدان کنم

.....

«رفتم»

رفتم کنم حکایت «غمهای» میهنم
با اهل دین بگویم و خواهم دوی خود

.....

«از آتش جفای رقیبان کینه توز»

«وز جور و ظلم و وحشت آن دشمنان دون» (۴۸)

تبصره: مصرع اول بیت اخیر کنایته است به حزب اسلامی حکمتیار
و مصرع دوم شکایتی است از ظلم و وحشت روسها در افغانستان.

د شهید زیری: از طرف کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی بزبان پشتو به

نشر می رسید.

پیام آزادی: ارگان نشراتی شورای فرهنگی امارت پروان - کاپیسا در
سال ۱۳۶۴ در شهر پشاور به کار آغاز نمود. در این جریده مطالب بیشتر
بزبان دری بود و محتوای آنرا خطابه ها، پیامها و فوتوهای استاد ربانی امیر
جمعیت اسلامی در بر می گرفت.

در این جریده کوشش شده که شعر و ادب بدون نو جوئی در قالب
سنت گرایی بدون نقد ادبی عرضه گردد.

از پیام آزادی چند بیتی را از سروده مرحوم استاد خلیل الله خلیلی
غزلسرای معروف میاوریم.

بهار خونین

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| نیاید نغمه شادی ز مرغان غزل خوانت | وطن آمد بهار اما نبینم گل بدامانت |
| بجای لاله روید داغ از طرف بیابانت | بجای موج خون میجوشد از رود کف آلودت |

غریو شیر می آید بجای غلغل مرغان مگر آتش زده صیاد ظالم در نیستان
وطن ای مامن ما مادر ما آشیان ما
بهار آرزوی ما بهشت جاودان ما (۴۹)
با این حدیث در باره به نشرات تند روان اکتفا کرده می پردازیم به
نشرات سازمانهای اسلامی معتدل.

۲ - نشرات سازمانهای اسلامی معتدل:

نشرات سازمانهای اسلامی معتدل افغانستان مانند افراطیون بآن پیمانہ
نبود که بتوان برای هر کدام صفحه جداگانه باز نمود. در این مبحث تنها می
توان از سازمان جبهه نجات ملی یاد آوری کرد که بخاطر کسب شهرت خود،
ولو خواننده کافی نداشت، یک مقدار پول را در راه تبلیغات شخصی و
سازمانی به مصرف میرسانید.

جبهه جهاد: این جریده به حیث ارگان نشراتی جبهه نجات ملی
افغانستان که سال تأسیس آن معلوم نیست، در چهار صفحه بزرگ با قطع و
صحافت نه چندان خوب نشر می گردید. حد اکثر مطالب آنرا مصاحبه ها و
بیانات صبغت الله مجددی تشکیل میداد.

در این جریده با وجودیکه در صفحه اول آن آیت از قران مجید و
ترجمه آن آمده که میگوید: « هر آهینه خدا دوست میدارد آنان را که جنگ
میکند در راه خدا، صف زده گویا ایشان عمارتی هستند محکم با یکدیگر
چسبیده » ولی تحلیلی از پیش شرط های وحدت و ایجاد صفوف فشرده
چیزی در آن به نشر نرسید. محتوای بیشتر این جریده متکی به خبر های
کوتاه جنگ افغانستان و معرفی شهیدان جبهه نجات ملی بود و از مسایل ملی،
اقتصادی، تاریخی و فرهنگی افغانستان و یا مسایل بین المللی چیزی بحث
نکرده است و یا آنقدر نا چیز است که در خور بحث و تبصره نخواهد بود.

همچنان این جریده وظیفه خود را در قسمت ارتقای ادبی با نشر یکی دو شعر پشتو و یا دری بسنده میدانست.
نمونه از آن تقدیم میگردد:

شیپور آزادی

شهر و ده بنگر همه در جنگ و جوش
می رسد شیپور آزادی به گوش
می شود میهن آزاد شاد زی
گر تو باشی جان نثار و سخت کوش
میهنم افغانستانم زنده باد
مرده بادا خائین و میهن فروش

نجات: نشریه دو ماهه انجمن فرهنگی جبهه نجات ملی افغانستان در سال ۱۳۶۷ در مطبوعات مقاومت شروع به نشرات نمود.

این مجله به زبانهای پشتو و دری با قطع و صحافت بالنسبه خوب و پشتی رنگی به چاپ میرسد. بحث تصوفی زیر عنوان «تصوف در اسلام» و «تصوف و معرفت نفس» ولو برای یک مرتبه هم باشد گوا بر این است که سازمان نجات ملی، سازمان افراطی و بنیاد گرا نبود و نه مانند سازمانهای افراطی و یا وهابیون در نفی تصوف ایستاده بود. چنانکه سیرت تالقانی در بحث علم تصوف چنین گوید: «فرق صوفی و فیلسوف و یا بعباره دیگر فرق فلاسفه و صوفیه را بمثال نهایت ساده و عام فهم روشن میسازم:

۱- فیلسوف و یا فلاسفه مانند شخصی اند که یک عمارت را از مسافه دور دیده، تعداد اطاق و اندازه احاطه آن را از روی عقل و تخمین توصیف میکنند.

۲- صوفیه مانند شخصی اند که داخل آن عمارت گردیده و تمام اطراف و جوانب عمارت را مشاهده کرده و بعد برای اشخاص که آن عمارت را ندیده اند توصیف میکنند.

محمد دیده و موسی شنیده شنیده کی بود مانند دیده <۵۰>

نگارنده در این اینجا مجال تبصره بر نوشته آقای تالقانی را ندارم و لاجرم از این گذشته می پردازم به اصل موضوع. ادبیات این مجله ولو از لحاظ ادبی تمایل به «بازگشت» دارد باز هم رویهمرفته بدون بحث دقیق روی ادبیات رزمی از کار بستن لغات عربی بیشتر از حد معمول و مانوس خود داری کرده است.

نمونه شعر از مجله نجات:

هستی سوز

گرچه ز تند باد حوادث بریخت بار

اما به شاخسار امیدم جوانه است

پاینده باد رزم مجاهد که تیغ او

بر سینه های دشمن دین جارحانه است

روحم به عرش می برد آن صوت دلپذیر

تکبیر انقلاب که بس فاتحانه است

هر نیمه شب که گریه کنم پیش کردگار

دست دعای بر حق من عاجزانه است <۵۱>

الجهاد: برای یک مدت کوتاه از طرف اتحاد سه گانه به نشر رسید و بعداً متوقف گردید. عنوان جریده به زبان عربی بوده ولی موضوعات مندرجه آن به زبان های دری و پشتو تحریر می گردید.

مجاهدین کا اتحاد: عنوان این جریده که از طرف اتحاد سه گانه نشر می گردید به زبان اردو بوده، ولی متن آن به زبانهای دری و پشتو بود. این جریده بعد از چند شماره متوقف گردید.

اتحاد مجاهدین: این جریده هم برای یک مدت کوتاه توسط اتحاد سه گانه (محاذ ملی، جبهه نجات ملی و حرکت انقلاب اسلامی) منتشر گردید ولی به زودی بعد از نشر چند شماره محدود از نشر باز ماند.

وحدت: نشریه دفتر مرکزی نمایندگی های جبهه نجات ملی افغانستان در اروپا در سال ۱۳۶۸ پدید آمد.

وحدت در شماره دوم، سال دوم خود می نویسد: « هیئت نشر و تدقیق مجله وحدت بمنظور بیشتر آشنا نمودن جوانان ما در خارج از کشور به مبانی اسلام و جهاد تصمیم گرفته است در مجله وحدت مضامین و مقالات مفید دینی و مخصوصاً راپور های جهادی را که از نظر روز قابل توجه و آموزنده باشد به چاپ رسانده در دسترس آنها بگذارد ». این مجله ضمن مطالب علمی و سیاسی اشعار بر گزیده را نیز چاپ می کرد که قسمتی از سروده میر فتح محمد خاکی عرضه می گردد:

پیام به ملت غیور افغان

ای قوم ستیزنده دوران تو به پا خیز
با قوت و نیروی خدا داد به پا خیز
یک باره ز توحید به پا از همه جا خیز
با وحدت کل از همه جا بهر خدا خیز

از بهر خدا، بهر خدا بهر خدا خیز

از بهر خدا خیز < ۸۹ >

راستگویان : ارگان نشراتی دفتر مرکزی نمایندگی جبهه نجات ملی افغانستان در اروپا < دنمارک > در سال ۱۳۶۸ به فعالیت آغاز نمود. این نشریه به زبان دری نشرات می نمود و در پهلوی اخبار جنگ و گزارشات سفر محترم مجددی، به نشر اشعار و هم مناجات پیر انصار پرداخته که قسمتی از آن را می آورم.

الهی عذر ما بپذیر و بر عیبهای ما مگیر، الهی عمر خود بر باد کردیم و بر تن خود بیداد کردیم. . . . < ۹۰ >

۳- نشرات غیر وابسته افغانی در پاکستان :

از سال ۱۳۶۴ به تدریج در پهلوی مطبوعات رسمی مقاومت اسلامی افغانستان یکتعداد نشرات دیگری در پاکستان پدید آمد که از آن جمله جراید « مجاهد ولس » « ملت » « افغان ملت » از جراید فعال در دهه قانون اساسی جدید افغانستان < ۱۳۴۲ - ۱۳۵۲ > به شمار می رفتند.

سپیده : در سال ۱۳۶۳ اولین مجله ادبی در شهر پشاور طلوع نمود و با قطع و صحافت فنی به زبانهای دری و پشتو که قسمت پشتوی آن بیشتر بود، نشرات می نمود. سپیده به نشر افسانه ها، پارچه های ادبی، سفر نامه ها، گزارشات ادبی، مشاعره ها و نقد تبصره های ادبی و سیاسی می پرداخت.

افغان مجاهد : این جریده که در دوره دموکراسی شاهی بنام < ولس > چاپ می شد، در سال ۱۳۶۱ به اهتمام و نظارت موسس آن آقای ولسمل در شهر پشاور علیه استعمار و پاسدارانش به فعالیت نشراتی آغاز نمود.

این جریده در شش صفحه بزرگ با شیوه بیان تند و سخت و گزنده اشتباهات و جریانات نا سالم سازمانهای اسلامی را انتقاد میکرد زمینه ی بود برای نشر افکار، نظرات و پیشنهادات سایر نویسندگان ملی و آزادیخواه.

از جائیکه سازمانهای اسلامی و دولت پاکستان نمی خواستند نواقص و معایب جهاد را از هیچ زبانی بشنوند، موسس افغان مجاهد را توقیف نموده و بعد از چند ماه فشار، وی را آزاد گذاشتند تا در یکی از کشور های دیگر پناهنده شود.

آقای ولسمل به ناروی رفت و جریده خود را به نام « مجاهد ولس » دوباره فعال ساخت.

این جریده با نشر نظرات موافق و مخالف و هم با نشر آثار نویسندگان نو کار و چیره دست، نمی توانست در فصل ادبیات هر دو زبان چیزی بیشتر بیفزاید. از بخش زبان دری مجاهد ولس، چند بیتی از سروده مرحوم استاد پژواک نویسنده و شاعر توانای افغانستان را نمونه می آورم.

« افتاده ام »

از کنار و بوس دیگر بر کنار افتاده ام
بسکه مستی کرده ام اندر خمار افتاده ام

با همه هر دم شهیدی چون نگشتم من شهید

پیش پای مرد غازی شرمسار افتاده ام

تا دمد خورشید آزادی در آفاق وطن

چشم بر ره در دل شبهای تار افتاده ام

طعنه بر پیر و جوان دیگرم منظور نیست

زین ندا در گوش خود پژواک وار افتاده ام

< ۵۲ >

ملیت : این جریده نیز برای بار اول در دهه قانون اساسی جدید افغانستان در آسمان مطبوعات ملی طلوع نمود.

البته دومین بار در سال ۱۳۵۹ در شهر پشاور علیه استعمار شوروی به دوران افتاد.

جریده ملت ارگان نشراتی سازمان ملت بود که به زبانهای دری و پشتو نشر می شد.

از مقاله «از انقلاب تا پیروزی» چند سطر را به طور نمونه می آورم. «امروز که فضای کشور ما از غبارها و گرد های تانک و توپهای کوه پیکر و خانمانسوز اشغالگران روس ستر می باشد، و زمین آن که بخون هزارها شهید راه استقلال و آزادی گلگون گردیده، در صورت پیروزی نهائی بر دشمن به یک وضع آرام احتیاج دارد، وضعی که تضمین پیشرفت و تعالی کشور اشغال شده و ویران شده را به کشور مستقل، آزاد و شگوفان بنماید. ..» <۵۳>

صدای نورستان: ارگان نشراتی افکار اسلامی و ملی مردم نورستان،

در شهر پشاور به هدف مبارزه علیه استعمار شوروی پدید آمد. در این جریده مسایل علمی و تحلیلی و ادبی بسیار نادر به نظر می خورد. محتوای عمده جریده موصوف را خبر های نورستان، لست شهادی نورستان، تبصره ها و یگان مضمون روی مسایل جهادی تشکیل می داد. این جریده مانند اکثر نشرات مقاومت به خاطر جلوگیری از نفاق به هر دو زبان دری و پشتو نشرات می نمود.

یک نمونه از نثر نویسی جریده نورستان تحت عنوان « پیام مجاهدین افغانستان به...»:

«مجاهدین افغانستان به تایید همگی مردم حریت پسند جهان مبارزه دیرین گارگران ملت پولیند را پشتیبانی عمیق نموده و به نظر تحسین مینگرد. واقعا آنچه که کارگران با شعور و آگاه جنبش همبستگی در خواسته های خود وانمود نمود ساخته اند و در راه آن مبارزه مینمایند در جهان امروز ما جز مهم حقوق بشر شناخته شده است...» <۵۴>

شک نیست که در چند سطر بالا اشتباهات ادبی وجود دارد اما به نسبت اینکه مردم نورستان از خود زبان جداگانه داشته و هم از لحاظ جغرافیائی در همجواری پشتو زبانهای وطن بطور آبرومندانه و مسالمت آمیز بسر می برند اشتباهات کوچک زبانی را می توان نا دیده گرفت.

آرمان مجاهد: ارگان نشراتی اتحادیه اسلامی ولایت شمال افغانستان در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) در شهر پشاور پدید آمد. این جریده که بعد از نشر ده شماره و اند متوقف گردید و به تعقیب آن، اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان نیز بریخت و پاش افتاد.

این جریده در مدت کوتاه عمر خود نسبت به بسیاری نشرات منتشره در پاکستان خدمت شایسته را در طرز ادبیات دری اعم از نظم و نثر انجام داده است. در این جریده بر علاوه آنکه مبارزه قلمی علیه اشغالگران جنبه های تحلیلی و تحقیقی داشت، در راستای اصالت فرهنگی بعضی مقالات خوب را نیز به نشر رسانده است که از جمله مقاله ها می توان مقاله ی «مقاومت فرهنگی تا مقاومت مسلحانه» را به مثابه مشت نمونه خروار قبول نمود. در عرصه شعر نیز نوآوری های داشت که به تناسب بعضی اشعار میدان مقاومت می توان آنرا خوب ارزیابی نمود.

مونه شعر :

«افتخار آسیا»

می شنوم از زوزه باران تیر
قصه کشتار های بی امان
درد تلخی کز غریوش پر کند
ناله می پیچد بگوش آسمان
پهلوان سالار میدانهای رزم
ای وطن، ای قلب چاک آسیا

پایمردی های امروزین تو
زنده میسازد شگرف اسطوره ها
پویش مردان رزم آرای تو
می سراید مطلع نام ترا
ای وطن، ای جلوه گاه آفتاب
ای وطن ای افتخار آسیا <۵۵>

استقلال : این جریده از سال ۱۳۶۲ به ابتکار عزیزالرحمن الفت در شهر پشاور در هر پانزده روز یک مرتبه با محتوای انتقادی و انقلابی نشر می شد و هنوز بیش از هفت شماره نشر نگردیده بود که آقای الفت، مؤسس جریده به شهادت رسید که بعد از شهادت مؤسس آن، نشر جریده تا مدتهای دیگر ادامه یافت.

آزادی : در سال ۱۳۶۲ در شهر پشاور به نشرات آغاز نمود آزادی در سیاست نشراتی خود، پالیسی حزب اسلامی حکمتیار را تعقیب می کرد و چنان افواه بود که جریده موصوفه توسط حزب اسلامی تمویل می شد. این جریده در اوایل در هر ماه یک بار و بعد در هر پانزده روز نشر می گردید تا آنکه کاملاً متوقف گردید.

استقلال : ارگان انشعابی بخشی از حزب افغان ملت بود که در بین سالهای ۱۳۶۳ یا ۱۳۶۴ در شهر پشاور به فعالیت نشراتی پرداخته است. این جریده به زبان پشتو نشر می شد که در بعضی شماره های آن مطالبی به زبان دری نیز به چشم می خورد. شعار این جریده «خدا، وطن، وملت» بود که با نشر آیات قرآنی و بعضی مقوله های دینی حتی از

اسلامیست ها نیز پا فرا تر نهاده است. عمده ترین مطلب جریده مقابله با حزب « افغان ملت » است که به اشکال دشنام و اتهام جلوه میکند.

یا حق : این جریده بار اول در سال ۱۳۶۳ به همت محترم طاهر محسنی و به مسولیت غلام جیلانی عارض در شهر پشاور، در فضای مناقشات پر هیجانی که پیکار نو برای مطبوعات آزاد و ملی را با شیوه انتقادی آن دشمن می پنداشتند، پا به عرصه مطبوعات انتقادی نهاد. این جریده که به اسلوب لغوی و تعبیرات جدید تا حدود زیاد آشنائی داشت در هشت صفحه بزرگ و بعد تر در شش صفحه مطالب انتقادی، تاریخی، سیاسی و بعضا اقتصادی را به معه پاسخ به مکتوبها و نشر اعلانات در خود گنجانیده است .

این جریده علی الرغم اینکه در ساحه نشر دری در حد توان کاری انجام داده ولی در قسمت نشر اشعار کهنه و نو ستون ادبی نداشته است. طاهر محسنی که نویسنده با ذوق و صاحب احساسات و سابقه سیاسی بود از فرط انتقاد های صریح علیه اسلامیست ها در جال اتهام در پیچید و مدتی را در زندان پاکستان بسر برد. نامبرده بعد از رهائی از زندان راه وطن در پیش گرفت.

نمونه شعراز شماره نهم یا حق سروده احمد شاه علم
«بیا مادر ببین»

مادر بیا ببین مادر در این شهر زور و زر
فرزند خود که چسان بی لجام شده
مادر بیا ببین تو دختر نازدانه ای خودت
کوثر زیاد برده و در فکر جام شده
مادر بیا ببین

مادر به یاد داری تو در آن روز های دور
کز خون خود - تو نخل مرا آب داده ای
از شیر خود - که هستی و اندوخته ای تو بود
چون خمچه ای جوان تو مرا تاب داده ای... «۵۶»

گاهنامه: کانون فرهنگ مجاهد افغانستان در جوزای ۱۳۶۳ در آسمان مطبوعات مقاومت پدید آمد. گردانندگان گاهنامه روشنفکران تازه اندیشی بودند که با درک شرایط ویژه جامعه افغانستان و با حفظ ارزشهای خوب و مقدس، هدفمندانه پا در حریم دموکراسی، ترقی و تعالی کشور گذاشته بودند.

گاهنامه پر از مطالب علمی، تاریخی، مبارزاتی و شیوه های کار فرهنگی بود که زیر عنوان «برخی از مسایل علمی در کار فرهنگی» چنین گفته است:

« اکنون که فرهنگ مجاهد افغانستان از ضرورت های جدی و مبرم الهام می گیرد بر آنست که بقدر توان خود در بر آوردن این نیاز ها بکوشد. مسایل عملی که هم اکنون فرا روی کانون قرار دارد در دو زمینه « ادبیات و هنر نگارشی» و « ادبیات و هنر شفاهی» (فولکلور) رنگ می گیرد.

جنش مقاومت ما، همانند دیگر جنبش های مقاومت، پر بار از داستانها و سرود های رزم است، پر بر از طنز ها و نیشخند هاست

... موسیقی فولکلور که بدست گویندگان و سرایندگان مقاومت باز آفریده می شود رنج و شکنج مردم ما را در هنگامه تهاجم انهدامی و مقاومت جانبازانها ترسیم میکند. « > ۵۷ <

نمونه ای از طنز های منتشره در گاهنامه :

« سیت های اول و دوم سرویسهای شهری مخصوص خانمهاست. روزی زنی مغموم و گرفته در سرویس بالا شد و در حالیکه سیت های مخصوص زنها خالی بود در جای مرد ها نشست. یکی از مرد ها از وی خواست تا جای

مرد ها را خالی کند. زن خشمگینانه پرخاش کرد و گفت : من که اینجا مردی نمی بینم. مرد ها همه شان در پلچرخی هستند. « > ۵۸

ندای آزا دی : ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان در سال ۱۳۵۸ در کابل پدید آمد و به زودی به پاکستان انتقال یافت. ندای آزادی از آغازین روز های فعالیت نشراتی خود، مسایل جنگ عظیم افغانستان را از دیدگاه نظامی و دیگر ابعاد جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. فرا خوانی این نشریه به سوی وحدت و ایجاد رهبری واحد تلاش محوری آنرا تشکیل می داد چنانکه به تکرار گفته است که « اگر وحدت و اتحاد همگانی صورت نه پذیرد و سایر ابعاد جنگ عظیم با تاکتیک مجاز و استراتژی قاطع در مسیر انکشاف متوازن قرار نگیرد، هر گز در جو اغراض و مداخلات خارجی و جنگ نظامی پراکنده و تعبیر های فرو افتاده سیاسی نمی توان پیروزی همه جانبه را که ضامن صلح و امنیت و استقرار نظام حاکمیت ملی باشد، بدست آورد. »

این نشریه در بالا بردن سطح ادبیات دری و پشتو نیز کار سودمند انجام داده است.

نمونه ای از ندای آزادی

بهار انقلاب

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| رسید مزده که فصل بهار می آید | هار با همه نقش و نگار می آید |
| نوای بلبل و صوت هزار می آید | صدای زمزمه رود بار می آید |
| چمن ز سبزه و گل باز می شود رنگین | شگوفه روید و بندد بشاخسار آذین |
| ولی مرا به بهار و شگوفه کاری نیست | بهر طرف که نظر میکنم بهاری نیست |
| شگوفه نیست گلی نیست شاخساری نیست | شکوه گلشن و غوغای آبشاری نیست |
| بهار نیز چو آوارگان به یک باره | بیای آتش و خون از وطن شد آواره |

< ۵۹ >

پیام مجاهد: نشریه میهنی و روشنگر در سال ۱۳۶۳ در پاکستان
پدید آمد.

این مجله تحلیل‌ها، گزارش‌ها و خبرهای جنگ را بیشتر به زبان
سلیس دری و پشتو به چاپ رسانده است.
از این مجله سروده «مفتون» شاعر آزاده و گمنام افغانستان را که در
هنگام جهاد به شهادت رسیده، طور نمونه میا ورم.

گلجوش

گل جوش نوبهار است سوی چمن بیایید
وقت گل است و بلبل در انجمن بیایید
ای بلبلان خدا را جای شماست گلشن
بوی بهشت دارد سوی وطن بیایید
گاهی که سر برآرید از مشهد شهیدان
ای لاله‌های وحشی خونین کفن بیایید
«مفتون» مذاق جان را تا لذت بیخشد
در بزم نکته‌سنگان شیرین سخن بیایید <۶۰>

سبأون: مجله‌ای کوچک که در سال ۱۳۶۰ از طرف اتحادیه ملی و
اسلامی استادان افغانی در شهر پشاور به فعالیت نشراتی آغاز نمود. سبأون به
هر دو زبان دری و پشتو نشرات می‌نمود. نمونه‌ای از یک شعر جدید که در
شماره این مجله به چاپ رسیده بود.
ما رهروان به جاده خورشید ره بریم...
دیشب که ماه دربرابری سیاه بود
ما در سیاهی شب

فریاد بر زبان
پرخاشگر بسوی نور شتافتیم پر نوا
دیشب که ماه در برابر سیاه بود
و هر سوئی
آتش، آتش
خانه ها ویران
و صدای کودک چون سروش آسمانی
سوی کهکشان می رفت. <۶۱>

پیام زن: نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان در سال ۱۳۶۸ در
آسمان مطبوعات افغانستان طلوع نمود.
این مجله با زبان دری روان و با ارایه تصویر ها و تنوع موضوعاتش
هم آموزنده بود و هم گیرنده.
از بخش ادبیات دری و پشتوی آن چند بیت از شعر نو را میاورم.

زن افغان

زن افغان اسارت کی پذیرد
اما تو اسیری !!
و اینک وقت آزادیست
شکن با دستهایت
همه زنجیر ها را
زنجیر های کهنه بر دستان پاکت
ورای این همه دیوار ها خورشید آزادیست <۶۲>

وفا: نشریه اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد که در هر پانزده روز یکبار به زبانهای دری و پشتو به نشر می رسید. این نشریه بیشتر موضوعات را به زبان پشتو به نشر می سپرد. از نشریه دست داشته سروده آقای نسیم اسیر تقدیم می گردد.

از فرمانبري تا فرمانروائي

مرد میدان دیگر و طفل دبستان دیگرست
برق سوزان دیگر و شمع شبستان دیگرست
ای به جنگ و دشمنی بر خاسته، هشدار، هوش
چاره غمهای این قوم پریشان دیگرست
نظم و نسق جامعه در حلقه تنظیم نیست
راه فرمانبر دگر، تطبیق فرمان دیگرست
جان و دل می سوزد از بی اتفاقیها « اسیر »
بسکه می گویند تاجک دیگرافغان دیگرست (۶۳)

خیلواکی: این نشریه نیز از طرف اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد در هر سه ماه یکبار به زبانهای دری و پشتو، که در هر حال مطالب پشتوی آن بیشتر بود، به نشر می رسید.

افغانستان در مطبوعات جهان: به کوشش داکتر سید محمد یوسف علمی عضو کانون ترجمه آثار جهاد افغانستان در هر ماه یکبار به نشر می رسید.

این نشریه که در سال ۱۳۶۵ در شهر پشاور به فعالیت آغاز نموده، بیشتر روابط نویسندگان خارجی و نوشته ژورنالیستان، سفر نامه ها،

مشاهدات، راپور ها و تبصره ها و ترجمه ها را در رابطه جهاد افغانستان در خود گنجاینده است. (۶۴)

باید تذکر داد که نشریه «انجمن حقوق بشر در افغانستان» هم در شهر پشاور پاکستان به فعالیت آغاز نمود. این نشریه به شکل دست نویس مدت چند سالی رفتار خشونتبار استعمارگران شوروی و عمال داخلی آنرا علیه ملت افغانستان طی گزارشهای عینی به خوانندگان عرضه می نمود.

۴- نشرات سازمانهای شیعه :

در باره جراید و نشریه های مقاومت افغانی در پاکستان سخن رفت و این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که در آتش جنگ و مقاومت ملت افغانستان علیه استعمار شوروی دو نوع رقابت سایر مسایل عمده تر را زیر تاثیر قرار داده بود. یکی آرزوی پیروزی هر سازمان برای خودش از طریق عملیات جنگی علیه روسها و همزمان افغانی. دوم ازدیاد روزافزون جراید، مجلات، رساله ها و رنگین نامه ها برای تبلیغات و آرایش عملیات حزبی، گروهی و قومی که در اکثر این گونه نشرات معیارهای اساسی، جوانب فنی و انکشاف زبانهای دری و پشتو در مسیر خواسته زمان از نظر افتاده است.

بدین اساس و انگیزه یک تعداد مجلات دیگر نیز در ردیف مطبوعات مقاومت افغانها در پاکستان بوجود آمد که بدون تبصره تنها از آنها نام می برم. مجله «شفق»، مجله «شهید»، مجله «سیمای شهید»، مجله «شهید زیری»، مجله «سازمان زنان»، مجله «قلم»، مجله «بشارت» و غیره.

همچنان هفت سازمان اسلامی افغانستان تقریباً هر کدام برای ولایات افغانستان جراید جداگانه در پاکستان نشر می نمودند، که البته در کار انتقال آن به داخل افغانستان مشکلات فراوان داشتند.

در صفحه های که گذشت مطبوعات سازمان های اسلامی و دیگر ارگان های مقیم پاکستان مطرح شد. اینک در حد توان می پردازیم به چندی و چونی مطبوعات سازمان های اسلامی افغانی در ایران.

اتحادنسبی که بین نیرو های مقاومت در هنگام قیام خود جوش وجود داشت با تهاجم روسیه به افغانستان و ازدیاد روز افزون آوارگان افغانی در ایران و پاکستان بر هم خورد چرا که پایه گذاری سازمان های اسلامی افغانستان در هر دو کشور همسایه بیشتر متکی بر اصول مذاهب شیعه و سنی بود و در بحبوحه آن در پشاور یکی از سازمان های نو تاسیس افغانی به عنوان اتحاد اسلامی برای مذهب وهابیت نیز زمینه تبلیغ را فراهم گردانید و مسایل قومی و زبانی هم در بین نیرو های مقاومت بی اثر نماند.

هشت سازمان اهل تشیع افغانستان که دفتر های شانرا در ایران تأسیس کرده بودند، مانند سنی های افغانستان در پاکستان، روی مسایل شخصی، سازمانی و غنایم جنگ حد اکثر آنها با همدیگر نزاع داشتند و هر کدام از جانب خود اعلامیه و شبنامه و خبرنگار نشر می کردند.

استقامت : این مجله را حزب حرکت اسلامی تحت رهبری شیخ آصف محسنی به طور منظم در شهر قم نشر می نمود. این نشریه با انگیزه انقلاب اسلامی روی مضامین دینی و سیاسی بحث نموده و عملیات نظامی و خبر های جنگ را نیز مطرح می نمود.

خوشم

هزار بار اگر جان دهم برای خدا
عدو کند اگر از تن سرم ز کینه جدا
خوشم که طعمه زاغ و زغن شود بدنم
ولی ز کف ندم عشق حضرت الله < ۶۵ >

فجر امید: این مجله نیز از جانب حرکت اسلامی در شهر قم نشرات می نمود. فجر امید نیز مانند استقامت به زبان دری نشر می شد و گاهی هم موضوعاتی به زبان پشتو در آن نشر می گردید. بیشترین موضوعات فجر امید را مضامین دینی و سیاسی و خبرهای جنگ تشکیل می داد.

اشك و آتش

طفلکی میگفت دی با دیده گریان خویش
وای کز بیداد دشمن دورم از یاران خویش
جلوه گاه فطرتم روسان به غارت برده اند
در کجا یابم ندانم روح سرگردان خویش
نیست چون شمشیر و سنگر آرزوی دیگرم
یا بمیرم یا برانم دشمن از ایوان خویش <۶۶>
گروه عترت و کتاب: از طرف دانشجویان افغانی مقیم مشهد به
همراهی طلاب حوزه های علمیه مشهد نشر می گردید.
این نشریه بعد از انتشار سه شماره، در بخش فرهنگی حرکت اسلامی
پیوست.

پیام مهاجر: از طرف سازمان نصر در ایران نشر می گردید. پیام
مهاجر بر علاوه نشر مسایل سیاسی و پخش خبرها به نشر اشعار حماسی نیز
می پرداخت.

پیام مستضعفین: این مجله نیز از طرف سازمان نصر نشر می گردید
و بر علاوه دیگر مضامین نشر اشعار رزمی توجه خواننده را به خود جلب می
نمود باید یاد آور شد که اکثر مضامین این مجله به زبان دری نشر می گردید.

وحدت: سازمانهای اهل تشیع بعد از نفاق و شقاق سر انجام در سال ۱۳۶۸ با تکیه بر مسایل قومی و اساسات مذهبی خود را در تشکیلاتی بنام «حزب وحدت اسلامی افغانستان» متحد نمودند.

این حزب در ایران به نشر ارگان حزبی خود بنام وحدت اقدام نمود که با قطع و صحافت خوب و تیراژ بسیار در شهر قم به چاپ می رسید و یگانه نشریه ای است که در پهلوی انبوهی از طرح مسایل مذهبی و تحلیل های سیاسی و نشر عملیات سنگر ها از حقوق زنان نیز مجدانه دفاع می نمود و برای زنها بدون اشاره به حق کاندید شدن به رأی دادن آنها صراحت داده است چنانکه می گوید: «حزب وحدت اسلامی افغانستان بر مبنای یک طرح جامع و عادلانه که آراً و نظرات مردم افغانستان، اعم از زن و مرد و همه ملیتها را در بر گیرد، با همه احزاب اسلامی و جهادی در انتخابات سراسری شرکت نموده و تابع نتایج انتخابات باشد...» (۶۷)

در جمله کار های که در ایران انجام یافته یکی هم جمع آوری نمونه های شعر امروز افغانستان است که در این راه آقای چنگیز پهلوان زحمت کشیده و نه تنها در اثر خویش از شاعران نام برده و نمونه اشعار آنانرا به چاپ رسانده اند، بلکه در نشست های متوالی و کاوش ها در باب چونی و چندی شعر افغانستان نظرات و تحلیل های یک عده مهاجرین صاحب نظر را نیز گنجانیده اند. گر چه کتاب مذکور در بر گیرنده تمام جوانب شعر و ادب در افغانستان نبوده و فقط از یک تعداد شاعران افغانی نام برده شده است، اما به قضاوت عالی و عادلانه آقای پهلوان ارج می گذارم که می گوید:

«هدف من آن نبوده و نیست که بهترین گزیده را انتشار دهم یا به انتخاب بهترین نمونه بپردازم. آرمانم این بود و هست که بتوانم ایرانیان را بیش از گذشته به قلمرو زبان فارسی علاقه مند کنم. باید بگویم که بخشی از این هدف به تحقق پیوسته است. در این جا و آن جا، هر چند نا پیوسته، به برادران افغانستانی توجه می شود و برخی چنین جلوه می دهند که می خواهند فعالیت هایی فرهنگی در جهت نزدیکی با حوزه ی فرهنگی افغانستان

به طور خاص و حوزه ی فرهنگ ایرانی به طور عام انجام دهند. آنچه مهم است این است که این فعالیت ها باید اساس طبیعی داشته باشد و به دور از دخالت های ناراحت کننده و زیانبار طراحی گردد و به اجرا درآید. ما باید قبول کنیم که مردم افغانستان، مردمی هستند کوشا و زحمتکش و دانا که به حق می خواهند در امور مختلف فرهنگی سهمی برابر با ما داشته باشند. اینان از هر نوع سرپرستی و قیمومت بیزارند و در تاریخ سیاسی خود نیز نشان داده اند که دخالت را به هر شکل طرد کرده اند.» (۶۸)

از اثر زنده و خوب جناب پهلوان نمی توانم همه را اقتباس کنم ولیک چند نکته را قابل یاد آوری میدانم : اول آنکه از نظر استاد فدایی رئیس انجمن ادبی شاعران مهاجر افغانی در مشهد « هر شعری که فاقد وزن و قافیه باشد «شعر نو» گفته نمی شود و به هر شعری که دارای وزن و قافیه باشد، شعر کهنه گفته نمی توانیم. به نظر استاد فدایی گر چه اساساً وزن لازمه ی شعر است، شعر نو شعری است که از نظر محتوا باید پدیده ها و زمان عصر شاعر پیوندی داشته باشد. « دوم اینکه جناب چنگیز پهلوان نه تنها نظرات شاعران و اهل خبره افغانی را در مورد فن شعر و تفاتهای شهر نو و کهنه جویا شده، بلکه بر احساسات ملی و میهن دوستانه مصاحبان خود نیز ارج نهاده و در اثر خود چاپ نموده اند فی المثل نظر آقای مصون را در باب شعر این چنین آورده اند : « شعر باید احوالات ملت مظلوم افغانستان را به سمع جهانیان برساند. » و از زبان آقای نهیک فلاح مهاجر افغانی میگوید : « شعر انقلابی مردم را به وطن دوستی و مقاومت تشویق می کند.» و در پایان سخن، محترم چنگیز پهلوان گفته ای از استاد پرویز خانلری نویسنده و شاعر ایرانی آورده اند که گوشه ای از آنرا میآورم : « فارسی دری میراث گرانبهایی است که مردم سرزمینهای وسیع در آن شریکند، ادیبان و نویسندگان تاجکستان، افغانستان و شبه قاره هندوستان در استواری پایه های قدرت این میراث مقدس فرهنگی به همان درجه ای سهم اند که ایرانیان ...» (۶۸)

۵- نگاهی بر مطبوعات ملی گرایان در سایرکشور ها :
در این گفتار باز هم سعی می شود که هسته های مقاومت مطبوعاتی ملی گرایان افغانی در خارج کشور پیش از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و بعد از آن تا امروز به ملاحظه تاریخ نشرات آنها بررسی گردد. البته ممکن هست که بعد از ذکر چندی و چونی مطبوعات ملی گرایان، تفاوت‌های نظمی و نثری آنان با مطبوعات سازمانهای اسلامی در یک جمع بندی جداگانه تقدیم گردد .

اُچُن: حکومت های افغانستان بعد از تأسیس معارف رسمی (۱۲۸۲)
یک تعداد قلیل محصلان را غرض فراگیری به خارجه می فرستادند که در پهلوی آن یک تعداد اشخاص غنی و دارنده فرزندان شانرا به پول شخصی به اروپا اعزام می داشتند. بین سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ در آلمان انجمنی پایه گذاری شد که به تدریج شبکه های خود را در سایر کشور های آلمان گسترده ساخت. بنابر این اتحادیه محصلان در شهر آخن در سال ۱۳۵۲، علیه جمهوری داود خان مجله کوچکی را بنام چُن پدید آورد که بعد از بوجود آمدن دیگر نشرات اتحادیه از نشر آن خود داری شد. نمونه از یک شعر انقلابی این مجله:

اي خلق

ای خلق رنجبر
بر خیز و بر شتاب
غرنده شو چو سیل
توفنده شو چو موج
همچون شراره ها
بر کش زیانه ها
بگذر ز مرز های خروشان زندگی

ما با خدای خویش

میثاق بسته ایم

هرگز ز راه او

ور گز ز راه او

راهی نمی رویم

..... < ۶۹ >

۲۳ ثور: ارگان مرکزی اتحادیه عمومی محصلان افغانی بوده و در

شهر مونیخ آلمان به چاپ می رسید.

این نشریه در شماره اول و دوم سال ۱۳۵۵ خود ضمن نوشته های

انتقادی و طرحهای سیاسی در بخش ادبی، پارچه ادبی - سیاسی طنز گونه را

به چاپ رسانیده که پاره های از آن تقدیم می گردد.

در آسمان يك ستاره

ستاره ها

روشن، نیمه روشن

و همچنین دور و نزدیک بوده

به مدار های معینی حرکت دارند.

شنیده ام

که می گویند مردی است که عظمت و جلالتی دارد مانند فرعون و از

همه ستاره ها میخواهد که فقط بر بالای قصر او بتابند. تا شام تاریک و

سردش را مانند روز های گرم و روشن تیر ماه گردانند.

اما ستاره ها چشمک زنان و بی التفات از تابیدن بر او و قصرش بر

مدار خود حرکت دارند. . . < ۷۰ >

صف : نشریه اتحادیه انجمن های محصلان افغانی در اروپا <آلمان غرب> در سال ۱۳۵۷ پدید آمده و علاوه بر نشر اخبار، مقاله های دینی و سیاسی بعضاً اشعار نو و کهنه را به چاپ رسانده است که چند بیتی از <سرود مجاهد> قسم نمونه تقدیم می گردد.

در میان سخره ها
در میان تپه ها و دره ها
سلاح بر دوش و جان بر کف
قوی ایمان قوی پنجه
ز ظلم اهرمن پنجه
بود مملو از کینه
مجاهد راه پیماید
مجاهد راه پیماید
به کلک صبر خود آخر گره از کار بگشاید
مجاهد راه ا و پر سنگ
ولی مردانه است در جنگ
برای محو استعمار - کند از جان و دل پیکار <۷۱>

اور : <آتش> ارگان نشراتی اتحادیه ملی و دموکراتیک محصلان و افغانهای شهر برلین غرب (عضو اتحادیه عمومی) در سال ۱۳۵۸ <۱۹۷۹> پدید آمد و در ده صفحه به چاپ می رسید. این نشریه انتقادی در بخش ادبی نیز توجه کرده و اینجا بخشی از شعری « به پا خیزید » آنرا نمونه می دهم.

نو جوانان، قهرمانان
به پا خیزید به پا خیزید

ای مبارز آرزو بر دل
همیشه بود آرمان تو انقلاب
مردم است حالا دیگر خواهان تو خواهان تو
به پا خیزید به پا خیزید. . . < ۷۲ >

رهایی: جریده سازمان هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان >
هجاما > در سال ۱۳۵۹ > ۱۹۸۰ > در آلمان غرب به نشرات آغاز نمود و در هر
ماه یک بار در پانزده صفحه به چاپ می رسید. این نشریه ضمن تحلیل های
خودی و تکثیر مقالات انتخابی سایر نشرات ملی گرایان، گاهی به نشر اشعار
رزمی نیز پرداخته است.

« ستاره »

ای ستاره امید
تا کی در دل سیاه ظلمت و یأس
دور از همه،
در خلوتگاه آسمان
به امید دیگران
تنها نشست ای.
کنونکه در وطن یاران
بود با خصم در پیکار
شهیدان در نبرد هر دم
تپد همچون شفق در خون
در این فرصت ولی ایدوست،
نه بخشد مر ترا یاران یقین در واپسین روزها
< ۷۳ >

درفش آزادی: ارگان نشراتی هواداران اتحادیه عمومی محصلان افغانی در آلمان در سال ۱۳۵۸ شروع به نشرات نمود. درفش آزادی در ده صفحه چاپ می شد و بیشتر حاوی مقالات و گزارش های جنگ بود. در شماره اول ستون و بخش ادبی در خود نگشوده است بنابر این از مرام نشریه یکی دو جمله را به عنوان نمونه می آورم.

«سپیل خروشنده و دشمن برانداز قیامهای مسلحانه ملی و رهائی بخش خلقهای افغانستان، روز تا روز گسترده تر می شود. طغیان های خشم خلق، بر علیه عساکر اشغالگر روسی و چاکران وطنی شان به شدت اوج می گیرد...» (۷۴)

صدای افغانستان: ارگان مرکزی فدراسیون محصلان و افغانها در خارج از کشور «فازا» در سال ۱۳۵۸ پدید آمد. این نشریه حاوی انتقادها و گزارشهای خبری بود و ستونی کوتاهی هم داشت در باره اشعار رزمی که اینک نمونه ای تقدیم می گردد.

« پیوند در آتش و خون »

بیا سمندر بی باک
بیا که آتش پنهان زیر خاکستر
چه پر فروغ
فراز شانه پیروز کوه می شود
و کلک سربی آتش
سپید فردا را
به بادبان کبود سپهر مید وزد. < ۷۵ >

درمان: ارگان نشراتی اتحادیه داکتران افغانی در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) به حیث یک نشریه تخصصی و با اهداف مبارزاتی علیه

اشغالگران پا به عرصه وجود گذاشت. این نشریه در پشاور به چاپ می رسید. درمان در چند صفحه محدود به دو زبان دری و پشتو نشر می شد و ستونی برای شعر و ادب در خود نگشوده بود.

افغانستان آزاد: ارگان نشراتی اتحادیه ملی و دموکرتیک محصلان و افغانهای وطندوست در امریکا بار اول در سال ۱۳۵۹ در امریکا انتشار یافت که در پهلوی تحلیل سیاسی و مبارزه فرهنگی علیه اشغالگران و رژیم کابل و یادداشتهای سیاسی و ارایه خبر های کوتاه از افغانستان در صفحه ادبیات آن زیر عنوان «دوییتی های محلی» چنین می خوانیم:

بملک ما کنون روس لانه کرده چنان زنجیر پای ما صدا کرد
به دست و پای ما ذولانه کرده که روسه یکسره دیوانه کردی

برو با روس بگو کارت خرابه گمان کردی که ملک ما گرفتی
چو مشتت را ز مشت ما جوابه به این آبیکه تو میری سرابه

«۷۶»

سوم عقرب: ارگان مرکزی فدراسیون محصلان و افغانها در خارج «فازا» در سال ۱۳۷۹ «۱۹۷۸» در شهر آخن آلمان در ۱۴ صفحه با قطع و صحافت زیبا انتشار یافت و حاوی مطالب گوناگون سیاسی و گزارشات خبری و اشعار رزمی بود. این نشریه ضمن موضوعات مختلف زیر عنوان «حماسه دختران کابل فرمان جلب عسکری را بزمین کشید» میگوید: «از سوی دیگر با کشاندن یک عده به قتل گاهها و مجبور ساختن عده ای دیگر به ترک وطن زمینه بی شرافتی را به نوامیس خانواده های که مردان شان در خانه نیستند، فراهم نموده تا خود و باداران روسی شان بشرف و عفت دختران و زنان تجاوز نمایند. . . در این مظاهرات عده ای به شهادت رسیده و تعداد دستگیر شدگان بی شمار بوده است. . .» «۷۷»

پیام زن: نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان در سال ۱۳۶۰ پدید آمد. این نشریه از مبارزه زنان افغانستان علیه اشغالگران روسی سخن کرده و حقوق زنان را نیز هدف خود قرار داده است چنانچه زیر عنوان «مقاومت زن» بزبان ساده و با اصطلاحات عامه چنین میگوید:

من زنم، گوسفند پای بسته نیستم، من به جنگ دشمنان پلنگ و شیر گشته ام
بس است زندگی درون کوره ای ستم من ز خواب قرنها خموشی سیر گشته ام

من عاشق میهنم جان را چه کنم در راه وطن نام و نشان را چه کنم
گردشمن من به من جهان را بخشد بستانم از او وطن، جهان را چه کنم

〈۷۸〉

فرهنگ: نشریه انجمن کمک به مهاجرین افغانی در سال ۱۳۶۰ در آلمان غرب پدید آمد. این مجله به سه زبان دری، پشتو و آلمانی به نشر میرسد و موضوعات مانند مقاومت افغانستان، فرهنگ افغانستان، امداد به مهاجرین افغانی و دهها مطالب دیگر را در خود احتوا نموده در بخش ادبیات رزمی مقاومت افغانستان نیز فرآورده های دارد قابل خواندن از این مجله زیبا و مصور از عنوان مرغان قفس سروده نسیم اسیر چند بیت آنرا تقدیم میدارم.

کار و بار ملک در دست هوس افتاده است
هر چه می بینی خراب و مندرس افتاده است
ای بسا مینای عشرت را شکسته جاهلی
ای بسا رندی که در چنگ عسس افتاده است

ناله را پر سوز تر از سینه بالا کن «اسیر»
یاد مرغانی که آنجا در قفس افتاده است

〈۷۹〉

آزادی: نشریه انجمن آزادی افغانستان، در سال ۱۳۶۰ از طرف افغانهای مهاجر در امریکا انتشار یافت. این نشریه طبق ادعای خودش پرتیراژترین جریده است که به سه زبان دری، پشتو و انگلیسی پخش می‌شد ولی مطالب بیشتر این جریده به زبان انگلیسی بود و بر مسایل ادبی و ادبیات رزمی زیاد توجه نشده است.

پیام آزادی: نشریه مجاهدین مستضعفین افغانستان در خارج کشور، در سال ۱۳۶۱ در آلمان انتشار یافت و برای نشر وقت معین نداشته است چنانچه گوید: «پیام مبارز فقط در زمان لازم نشر می‌شود نه به صورت زمانی مرتب...» زبان این نشریه سراپا دری بود که حد اکثر با آیات قرآنی مزین شده است. از لحاظ ادبیات رزمی اعم از شعر نو و کهنه و طنز در شماره‌های دست داشته من چیزی دیده نمی‌شود.

وحدت: نشریه اتحادیه افغانها و محصلان افغانی شهر برین آلمان در سال ۱۳۶۲ پدید آمد و در باب ادبیات رزمی جسته‌های دارد که چند بیتي از سروده آقای مجروح زیر عنوان «خاطرات آلمان» را پیشکش میکنم. «۸۱»

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| هر وقت اشک ریزم و هر جا گریستم | وقت وداع دوست نه تنها گریستم |
| مثل گدای رانده ز درها گریستم | وقت سفر به تخت سلیمان از آن دیار |
| با نغمه‌های بلبل شیدا گریستم | در یاد آشیان وطن وقت بامداد |
| در باغ پیش لاله صحرای گریستم | خونین کفن شهید چو آمد به خاطر |

ویژه ۳ حوت: در سال ۱۳۶۲ پدید آمد. محل نشر آن معلوم نیست، شاید پاکستان یا هند باشد. مجله کوچکی است که وقت معین نشراتی نداشت ولی جسته‌های غنی از تحلیل هاست. در بخش ادبیات رزمی به شعر نو و کهنه و داستانهای رزمی نیز جا باز کرده است.

کجاست قبله من
وطن بنام تو
این نامه میکنم آغاز
که قلب زخمی تست
آبشار خونینی
تو همچو آیت جاوید
در هجوم صاعقه،
رگبار،
مرگ و ویرانی
ستاده ای ستوار
نوی دلکش آزادیت شنیدم دوش
به نغمه شبگیر
به شور و غلغله میخواند
مرغ آمینی! «۸۲»

نوی افغانستان: در سال ۱۳۶۳ منحیت یک جریده موقوته در خارج کشور بدون ذکر محل پدید آمده و با اندیشه چپ علیه تجاوز روسیه به افغانستان مبارزه می کرد. موضوعات این نشریه را تحلیل های سیاسی و خبرها تشکیل می داد.

افغانستان نوین: ارگان مبارزه برای استقلال و دموکراسی در افغانستان، در سال ۱۳۶۴ در امریکا انتشار یافت. نشریه بر علاوه موضوعات گوناگون سیاسی، مملو از شعارهاست که نمونه آن را می آورم.
«مسئله افغانستان را انقلاب دموکراتیک حل می کند»
«بسوی وحدت اصولی و تشکیل حزب انقلابی»

«تسلیم طلبی طبقاتی به تسلیم طلبی ملی می انجامد»
«نه روسیه نه امریکا نه چین، یک افغانستان مستقل دموکرات، آزاد و آباد»
«سر نگون باد پرچم کذائی امپریالیست های روس در افغانستان»
<۸۳>

ندای استقلال : ارگان نشراتی افغان لیگ در سال ۱۳۶۳ به نشرات آغاز نمود. این نشریه که در شهر هسن آلمان از طرف جوانهای مذهب تشیع پخش می گردید، به هر دو زبان دری و پشتو ارج نهاده و در مبارزات ضد روسیه و رژیم کابل هم از مسایل ملی و هم از مسایل مذهبی سخن می راند. در بخش ادبیات رزمی یک پارچه شعر نو را تحت عنوان « جنگ آوران گجگین » نشر نموده بود که پاره از آن را نمونه می دهم.

هر نفس فریاد مرگی بر در و دیوار
گویی زنگ خونینی بر آتش سخت می تابید
و آنگاه بر شمال سرد کوهستان و
فرزندان رنج و سنگر پیکار
نغمه های سرد و عطر آگین شب
بر کوچه غمنام دل پرواز بر میداشت. . . <۸۴>

خیلواکی : « آزادی » نشریه مرکزی سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی در سال ۱۳۶۴ در آلمان بوجود آمد. این نشریه بر گوشه های زندگی آوارگان روشنی می انداخت و هم سایر مطالب مبارزاتی را فراموش نکرده در بخش ادبیات دری و پشتو نیز جسته های داشته است مثلاً :

سکوت

در معبر سکوت
یارای باز بر سر ماندنم نماند

بگذار ای عزیز!
هر چند خسته ام
قلب شکسته ام
فریاد خون
فریاد درد
بر سر هر با م و د ر شود < ۸۵ >

قلم در خدمت جهاد: در سال ۱۳۶۵ پدید آمد و میگوید مستقل است و به هیچ حزب و گروهی بستگی ندارد. این مجله که با قطع و صحافت خوب به زبان دری پخش می شد مطالب گوناگونی را در خود گنجانیده، مثلاً مقاومت افغانستان، مقالات، مصاحبه با شخصیت های ملی، سیاسی و جهادی و غیره. در این مجله اشعار رزمی کمتر چاپ شده ولی طنز گونه ای از زبان « رجب خان و عجب خان » نشر گردیده که نوعی از سیاست و فلکلور عامه می باشد.

نی نامه: در سال ۱۳۶۵ در فضای مطبوعات ملی گرایان هویدا شد. نی نامه که با قطع و صحافت خوب به نشر می رسید این بیت مشهور مولوی را در زیر عنوان خود گنجانیده بود:

بشنو از نی چون حکایت می کند
وز جدا نی ها شکایت می کند

نی نامه بیانگر انتقاد های علمی، تاریخی و بعضی پژوهش های اجتماعی و سیاسی چون « از سکوت تا فاجعه » نوشته دکتور صاعد بود، که نتوانست ادامه بدهد و بعد از نشر چند شماره متوقف گردید. این مجله بیشتر به زبان دری پخش می شد و گاهی به نشر اشعار رزمی نیز پرداخته که از سروده استاد زهما مثال می آورم.

به پیشواز تجاوز

به هر طرف نگرم درد و رنج و عصیانست
به روستا خبر از گرد پای گردان است
به پیشواز تجاوز گران خون آشام
سنان و خنجر مردم چو مهر رخشان است
فشرده سخن اینست کاندترین پیکار
درفش حق بکف ما چو تیغ برانست <۸۶>

افغانستان در آئینه مطبوعات : بدون وابستگی به کدام حزب و گروه در سال ۱۳۶۴ انتشار یافت. این مجله به مدیریت آقای مجید ملک در هر ماه یکبار نشر میشد و مطالب آن جنبه های خبری اطلاعاتی و گزارش ها و مصاحبه با شخصیت های ملی و اسلامی داشت. در بخش ادبیات رزمی زیاد چیز در این مجله به چشم نمی خورد.

لوخ لیک : «نامه سرگشاده» در سال ۱۳۶۵ به فعالیت نشراتی خود آغاز نمود. این نشریه کوچک به زبانهای دری و پشتو و انگلیسی، روی مسایل پیچیده افغانستان کار کرده و بعد از پخش چند شماره متوقف گردید و به جای آن مجله کوچک «رستاخیز» با شعار مدافع وحدت ملی، مصالح علیا و منادی رستاخیز افغانستان در سال ۱۳۶۶ با کوشش آقای عزیز نعیم به فعالیت آغاز نمود. پاره ای از شعر «نیستان» از نامه سرباز نقل می گردد.

ای وطن

ای وطن خواهم که باز آئینه بندان بینمت
باز از انوار آزادی چراغان بینمت
آنچنان طوفان نمائی در فضای دشمنان
موج خیزان تیغ بران تیر پیکان بینمت <۸۷>

خراسان : ماهنامه مرکز افغانان در سال ۱۳۶۷ در امریکا پدید آمد. این نشریه به کوشش و مسؤلیت محمد قوی کوشان بیشتر به زبان دری و با چند مطلبی به زبان انگلیسی بیرون می زد. در این مجله خوش قطع و صحافت موضوعات مختلف انتقادی، توضیحی و علمی به نشر رسیده که من از عنوان «یادداشت ها و برداشت ها» نوشته داکتر رضوی غزنوی چند جمله آنرا به حیث نمونه نثر ساده و خوب میاورم:

«در این سالها هر جا چند افغانی جمع شوند سخن از افغانستان به میان می آید و از آینده آنان. آن روز نیز مجمعی داغ و تب آلودی بود. سخن ها آتشین از لب ها بر می خاست و بر دلها می نشست. ازهر دری سخن می رفت تا به تنظیم های جهادی و به حکومت موقت و بنیاد بر گزیده « شورای مشورتی» مجاهدین افغانستان در پاکستان رسید. . . .» (۸۸)

ندای مهاجر : ارگان نشراتی اتحادیه افغانهای مقیم انتریو (کانادا) در سال ۱۳۶۷ شروع به کار نمود. این نشریه در شانزده صفحه موضوعات گونه گونه مقاومت و تربیت اطفال و جوانان را در خود گنجانیده و هم یکی از نشریه های است که اعلانات تجارתי افغانهای مهاجر را نیز بچاپ می رساند. این نشریه به هر دو زبان دری و پشتو نشر می گردید و از مسایل ادبی و رزمی چیزی در آن به چشم نمی خورد.

آئینه افغانستان : این مجله به کوشش و مسؤلیت محترم دکتور سید خلیل الله هاشمیان، سابق استاد فاکولته ادبیات و علوم بشری کابل، در سال ۱۳۶۸ به فعالیت مطبوعاتی آغاز نمود. در این مجله ۱۷۰ صفحه یی (گاهی کم و گاهی بیش)، بیشتر مطالب آن به دری و کمتر به پشتو و هم چند صفحه به زبان انگلیسی نشر می گردید و هر خواننده مطابق ذوق خود در آن مطلبی

می یافت. این نشریه که در هر دو ماه اشاعه می گردید از لحاظ مسایل افغانستان و انتقادها تا حدودی زیاد غنای کافی داشت. آنچه در دیگرها نبود و در این مجله هست همانا بخش های آرشیف ملی زبان و ادبیات، مسایل بین الافغانی، مشاعره ها و نقد های شعری و ادبی است.

این مجله در چارچوب اسلام، آزادی نظر و دموکراسی را از طریق تدویر لویه جرگه عنعنوی تبلیغ می نمود و در امر پایان بخشیدن به جنگهای داخلی، شاه سابق را یک فرد شناخته شده اعلام می نمود. اما تا جائیکه معلوم است مدیر مسؤل آن با شاه سابق رابطه سیاسی نداشت.

اکثر نویسندگان این مجله از بس از وضع ناهنجار افغانستان بستوه رسیده بودند تند و گزنده می گفتند. همچنان این مجله در کار فرهنگی خود به موافق و مخالف موقع سخن داده و نقد ادبی در این مجله جای خود را یافته است. در عرصه شعر قدیم نیز گفت و شنودها صورت می گرفت. اگر از یگان استشنا بگذریم، طنز در عرصه جهاد رایج نبود و این مجله چند صفحه را به آن اختصاص داده است که از آن یکی را مثال می آورم.

دلسوزي

«یکی از مدعویین در شورای اهل حل و عقد، سر را از زیر ترازو آهسته به گوشم نزدیک کرد و گفت: ظاهراً گفتم مرا نا وقت خبر کردید، ولی بتو حقیقت را میگویم که به چند دلیل نرفتم:

- ۱- بخاطریکه مصرف رفت و آمد بدوش خودم بود.
- ۲- چون دل شیر نداشتم سفر عشق نکردم، آخر کله ام به تنه ام می

ارزد.

۳- آیا سرم را مار گزیده است که آنهمه راه طولانی را با مصرف زیاد طی کنم تا صرف به یک کاندید رای بدهم. . . آیا رفت و نرفت من به قضایا تاثیر میکرد؟

گفتم، اما اگر مرا خبر هم می کردند، نمی رفتم، پرسید دلیل تو چیست؟ گفتم بخاطریکه دل نازک و مهربان دارم. گفت یعنی چه؟ گفتم: اگر می رفتم معلومدار رای منفی می دادم و با رأی منفی من طبعاً ربانی صاحب رئیس جمهور نمی شد آنگاه دل می انداخت، بیمار می شد، میرفت و به جایش حکمتیار می نشست. . لذا در آن صورت دلم می سوخت. . . « > ۹۱ <

نامه ی خراسان: نشریه ی دو ماهه ی انجمن فرهنگی افغانستان، در سال ۱۳۶۸ پدید آمد، این مجله با قطع و صحافت خوب بیشتر به زبان دری نشر می شد و زبان پشتو را هم نا دیده نگرفته است. مجله مسایل حاد افغانستان را با شیوه انتقادی و پیشنهادی تا مسایل علمی، فرهنگی، ادبی و مصاحبه ها در بر می گرفت.

نامه خراسان در پهلوی موضوعات دیگر، در بخش شعر و ادب نیز سروده های زیبا را به چاپ رسانیده که پاره ای از سروده ع. کابلی را از فصل ادبیات آن مثال می آورم.

«بهاریه»

با خود می گویم،

- که کسی نیست دگر

آنک، آنک آرام

می وزد بادی و می رقصد برگ

می رسد عطری و می خندد گل

لیک... .

آه یادش بخیر «کابل»

چه بهاران که نتار من و ما شد...

باغ تا باغ درختان «کابل» را

می پریدیم سبکبار به پرواز بلند

و قلبی سرشار

+++

با خودم می گفتم اینها را

که یکی آمد و گفت :

بی جواب دانستم، که من از « کابل » دورم

یک فرهنگ

صد فرسنگ... < ۹۲ >

نوبهار: مجله ای است رنگی و مصور که در ۱۰۷ صفحه به چاپ می رسد و در سال ۱۳۶۸ به فعالیت آغاز نمود. نوبهار اکثر مطالب اش را به زبان دری پخش نموده خود را مجله فرهنگی، ادبی، و انتقادی پناهندگان افغانی می خواند و بر حق چنان است که مسایل افغانستان را با شگرد های انتقادی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی و رانداز می کرد. در این مجله علاوه بر مسایل متنوع سیاسی، نقش شعر و ادب و نقد کتاب نیز مطرح شده که بر کیفیت آن افزوده است نمونه ای از این مجله سروده احمد شاه علم :

« در آخرین روز »

در روز باز پرس، آن روز باشکو

که همه رو بروی هم

اعمال نامه ها همه آویزان در گردن است

در روز آخرت

آن روز آخرین که خداوند جان و تن

آماده قضاوت اولاد آدم است

.....

یک مشت خاین و جانی کثیف را
در پیش پای میز عدالت رها کند. <۹۳>

پژوهش: ارگان فرهنگی و تحقیقی سازمان ملی و دموکراتیک
آوارگان افغانی در آلمان فدرال به نشر می رسید.
این نشریه کوچک که در سال ۱۳۶۵ <۱۹۸۶> به فعالیت آغاز نمود
حاوی مسایل تحقیقی و تحلیل های سیاسی بود که به زبان دری به نشر می
رسید.

ماهنامه: ارگان نشراتی انجمن همبستگی محصلین افغانی در شهر
فرانکفورت، در سال ۱۳۶۸ <۱۹۷۹> پدید آمد. در این نشریه کوچک که در ۴
صفحه به چاپ می رسید ضمن مسایل داغ افغانستان به شعر نیز توجه شده
که دو بند از سروده «دلجو» را تقدیم می کنم.

« زنجیر شکن »

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| شکن زنجیر دوران ستم را | که در اوج شهادت لانه داری |
| بسوزان تار و پود بردگی را | اگر در کوی غیرت خانه داری |
| به این میهن فروشان ستم کار | مکن سازش که فرصت کم داری |
| خدا با توست پیکار تو حقست | تو شاهینی چو آهن چنگ داری |

<۹۴>

صدای افغانستان: بیانگر خواسته های اکثریت خاموش مردم
افغانستان، در سال ۱۳۶۹ در تورونتو <کانادا> پدید آمد. این نشریه با
موضوعات متنوع مزین بود و اعلانات تجارتي را نیز پخش می نمود. یاد آور
باید شد که این نشریه به همت نصیر خالد و مسؤلیت خان آقا سرور بیرون می

زد. در دو شماره دست داشته بنده چیزی در باره شعر چیزی در این نشریه
نشر نگردیده است .

گاهنامه: مجله ادبی - فرهنگی جامعه پناهندگان افغانستان در سال
۱۳۶۹ پدید آمد. این نشریه مضامین تاریخی، فرهنگی و ادبی را به نشر می
رساند و مسله افغانستان را نیز در فرا روی خود قرار داده بود. در بخش شعر
و ادب نیز پاره هائی را به نشر رسانیده که
نمونه ای از سروده ای ا. نکهت را مثال میاورم :
« غزل شبانه »

به کجای شب نویسم غزل شبانه خود
به طلوع واژه ریزم سحر فسانه خود
چه کلام خفته در من، سخن نگفته در من
عطشی شگفته در من که بگو ترانه خود
به صبوری نگاهت به جلال سبز راحت
که به هر گل و گیاهت بدهم نشانه خود
ز نشاط آشنایی چه غریب می نمایی
غم غربت ترا من ببرم به خانه خود
(۹۵)

جرگه: ارگان نشراتی برای تأسیس حکومت انتخابی، در سال ۱۳۶۹
پدید آمد. این مجله که به زبانهای دری و پشتو نشر می گردید، بیش از کار
ادبی و فرهنگی هدف خود را در تشکیل لویه جرگه عنعنوی افغانستان
جستجو می کرد تا از این طریق حکومت انتخابی تأسیس گردد.

مقاومت: نشریه حزب مساوات که در دهه قانون اساسی جدید به رهبری مرحوم محمد هاشم خان میوندوال بوجود آمد و در آنوقت منحیت ارگان حزبی نشر می گردید. مقاومت دوم در سال ۱۳۶۹ شروع به نشرات نمود. گرچه مرحوم میوندوال یک شخصیت سیاسی - ادبی و یک نویسنده چیره دست در زبانهای دری و پشتو بود، ولیک در نشر مقاومت دوم که یک ارگان سیاسی و تحلیلی است به ادبیات رزمی کمتر بر می خوریم.

واژه: گاهنامه فرهنگ و جامعه افغانستان در سال ۱۳۷۰ به نشرات پرداخت. این گاهنامه به شکل مجله بیرون آمد و قطع نظر از انتقادها و چشم اندازی بر اوضاع آشفته افغانستان، به مسایل فرهنگی و تاریخی پرداخته و اشعار رزمی مقاومت را نیز زمزمه کرده است. واژه اولین ارگانی است که در هر گاهنامه اش داستانهای زیبا به زبان دری سفته را جا داده است. از «کابل، با زخمهایش...» نوشته مریم محبوب چند سطری تقدیم می گردد.

«..... آن کابلی که من دیدم، به پیر زنی میماند، روی و موی و جامه بر کنده و تن داغ، داغ از... چنگیزیان نعش هزار شهید، بر بازوان خسته اش در سر نوشت شوم و تلخ و بی پایان.
دولت کابل به جلادی میماند که از پس یکدهه تیر باران مردم و زنده بگور کردن مردم و کشتارهای دسته جمعی، عبای از ندبد و تضرع بدوش اندازد و چهره زشت در نیایش پارسایانه فرو پوشاند تا در نمایش فردا بار دیگر، نقش گیرد...» < ۹۶ >

نوای مهاجر: ارگان نشراتی اتحادیه همبستگی افغانهای مهاجر در هند در سال ۱۳۶۳ < ۱۹۸۴ > شروع به نشرات نمود و در سه چهار صفحه با چاپ خطی نشر میگردید.

اوریل: ارگان نشراتی اتحادیه ملی و دیموکراتیک «غیر وابسته»
افغانهای مقیم برلین غربی در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) به نشر آغاز نمود و در ده
صفحه به چاپ می رسید. این نشریه بر علاوه موضوعات تحلیلی و انتقادی
به شعر و ادبیات نیز توجه داشت.

نامه صفا آرا: ناشر اندیشه های پیشرو عصر، در سال ۱۳۵۹
(۱۹۸۰) به نشرات آغاز نمود و در ده صفحه به نشر می رسید و بیشتر حاوی
تحلیل های سیاسی بود.

نوای جوانان: نشریه جوانان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان
(ساما) در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) شروع به نشرات نمود. نوای جوانان در بیشتر
از ۳۰ صفحه به چاپ می رسید و حاوی مطالب آموزشی برای جوانان،
گزارشات و اشعار رزمی بود.
نوای جوانان ستونی داشت تحت عنوان پیامی از فراموش شدگان که
در رشد و آگاهی جوانان بی اثر نه بوده است.

نمونه از یک شعر :

پرستوها!

پرستوها پرستوها

پرستوها مست و سرکش و دلشادا!

که چون گلبنه های شاخسار و روزگار امید

شما!

برق امید آسمان ابر پوش آرزوی سوگوارانید!

شما!

پیک بهارانید!

چون هدف این نوشته «زبان و مطبوعات در عرصه مقاومت»، تا خروج عساکر شوروی از افغانستان است، از دیگر مجلات و رنگین نامه ها، که بعد ها به نشرات شان آغاز نمودند ذکری به عمل نیامده است پوزش می خواهم. اما دریغ است تا از این چند جریده و مجله به خصوص ماهنامه ی فریاد که به قطع و صحافت عالی و مضامین تحلیلی و اجتماعی در خور وصف بیرون زده و بدستم رسیده یادی نکنم.

۱ - روشنائی در آلمان فدرال

۲ - د خپلواکی وژمه در سویس

۳ - فریاد در آلمان

۴ - تساند در امریکا

۵ - دعوت در امریکا

۶ - هفته فام در کانادا

۷ - صدای افغانستان در کانادا

۸ - ندای وحدت در امریکا

اما نکته نباید گذشت که در دوران مقاومت افغانستان بر علاوه نشرات دری و پشتو، دهها جریده و مجله دیگر بزبانهای عربی، انگلیسی و حتی روسی اشاعه یافته است از آن جمله مجله «عروه الوثقی» که با کوشش مرحوم داکتر عبدالحکیم طیبی در سویس به زبان عربی پدید آمد، از لحاظ تنوع مطالب و قطع و صحافت قابل وصف مزید است.

بخش پنجم

دیگر نشرات مقاومت

در اینجا فقط به صورت بسیار زودگذر از جزوه ها، رساله ها، کتابها و داستا نهایی که در جریان مقاومت به چاپ رسیده و خواننده ام نام می برم. از نویسندگانی که آثار شان را بنابر مشکل آوارگی ندیده و یا نخوانده ام معذرت می خواهم.

۱ - جزوه ها :

۱ - « سیاه روز هفت ثور یا اهرم خونین استعمار روسیه در افغانستان » در سال ۱۳۶۳ از طرف دفتر جبهه متحد ملی افغانستان در پاریس منتشر گردید.

۲ - « به مناسبت ۲۷ دسامبر سیاه » در سال ۱۳۶۳ از طرف جبهه متحد ملی افغانستان در پاریس به نشر سپرد.

۳ - « موقف زنان افغانستان علیه استعمار روسیه » در سال ۱۳۶۴ از طرف جبهه متحد ملی افغانستان در پاریس به چاپ رسید.

۴ - « سید منصور حسین یار » از طرف کمیته ارشاد و فرهنگ نشر گردید.

۵ - « جنگهای مردم قهرمان پنجشیر » از کمیته فرهنگی جبهه پنجشیر در سال ۱۳۶۳ نشر گردید.

۶ - « فقط آزادی » از طرف هجاما در سال ۱۳۵۹ منتشر گردید.

۷ - « متن بیانیه حضرت پروفیسر صبغت الله مجددی » در سال ۱۳۶۵ از طرف جبهه ملی نجات نشر گردید.

- ۸ - « در مورد برسمیت شناختن نهضت مقاومت افغانستان », مصاحبه مجددی با میشل ویران فرانسوی، نشرات جبهه نجات ملی، نوامبر ۱۹۸۵.
- ۹ - « شهید پروفیسر عبد القیوم رهبر » تکثیر از طرف هجاما.

۲ - رساله ها :

- ۱ - « افغانستان در بازی ابر قدرت ها » نوشته داکتر حجار، سال ۱۳۶۴
- ۲ - « روز های چون شب تاریک » نوشته داکتر محمد قاسم فاضلی، سال ۱۳۶۸
- ۳ - « سقوط موناشری در افغانستان » نوشته داکتر عطا محمد نورزائی

۳ - کتابها :

- ۱ - « ازدهای خودی » < سر منزل آزادی >، نوشته مرحوم سید بها الدین مجروح، سال ۱۳۶۲
- ۲ - « ظاهر شاه » < مجموعه مقالات > گرد آورنده محمد حسن ولسمل، سال ۱۳۶۴
- ۳ - « دسایس و جنایات روس در افغانستان » نوشته داکتر حق شناس، سال ۱۳۶۳
- ۴ - « تحولات سیاسی جهاد افغانستان » نویسنده داکتر حق شناس، سال ۱۳۵۷
- ۵ - « مذاکرات ژنو » مجموعه مقالات مرحوم استاد عبدالرحمن < پژواک > گرد آورنده محمد حسن ولسمل، سال ۱۳۶۶
- ۶ - « عیاری از خراسان », نوشته مرحوم استاد خلیل الله خلیلی، سال ۱۳۶۱
- ۷ - « جنبش مشروطیت در افغانستان » مولف مرحوم عبد الحی حبیبی
- ۸ - « دهه قانون اساسی » مولف صبا ح الدین کشکی

- ۹ - «تلک خرس» اثر دگروال محمد یوسف و میجر مارک ادکن، ترجمه عبد الحکیم رشید
- ۱۰ - «شگوفائی هرات در عصر تیموریان»، اثر دکتور عبد الحکیم طبیبی، سال ۱۳۶۴
- ۱۱ - «افغانستان در پنج قرن اخیر» در دو جلد، اثر مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ، سال ۱۳۶۷
- ۱۲ - «اشک خراسان» مجموعه چند گفتار از دوکتور سید مخدوم رهین، جوزای سال ۱۳۶۱
- ۱۳ - «افغانستان آزاد در پرتو اسلام» نوشته محمد فرید یونس، سال ۱۳۶۸
- ۱۴ - «خاک اولیا» نوشته س. رادک ترجمه عبدالعلی نور احراری
- ۱۵ - «تجلی عرفان قادریه» نوشته استاذ خلیل الله خلیلی
- ۱۶ - «کمونیزم در آئینه حقیقت» اثر عزیز احمد نوری
- ۱۷ - «میان دو اهریمن»، نوشته مرحوم سید قاسم رشتیا
- ۱۸ - «اصلاحات و انقلاب» اثر لیون پولاد، ترجمه داکتر باقی یوسفزی
- ۱۹ - «افغانستان در زیر سلطه شوروی» اثر آنتونی هومن
- ۲۰ - «افغانستان کلید یک قاره» ترجمه ذ.ع. به دری
- ۲۱ - « زندان پلچرخی » > دوزخ استعمار روس در افغانستان، نوشته داکتر محمد عثمان روستار
- ۲۲ - «بیرق سرخ بر فراز افغانستان»، اثر توماس نی هاموند، ترجمه رقیه حبیب
- ۲۳ - «اصول مبادی دین» اثر احمد شاه کریم علومی

۴- جزوه ها و رساله های شعری مقاومت :

- ۱ - « ماتمسرا » سروده مرحوم استاد خلیلی غزلسرای معروف افغانستان ۱۳۶۱

- ۲ - «فریاد انتقام» مجموعه اشعار رزمی، سروده غلام نبی خاطر ۱۳۵۳
- ۳ - «اشعار رزمی» از استوار ۱۳۶۲
- ۴ - «سرود ابدیت»، شعر های مقاومت (۲) از چاووش، جدی ۱۳۶۲
- ۵ - «سلام بر خورشید»، شعر های مقاومت (۳) از چاووش ۱۳۶۲
- ۶ - «اشک ها و خون ها» بر گزیده جز سوم دیوان، مرحوم استاد خلیل الله خلیلی، ۱۹۸۵
- ۷ - «ناله های یک مسافر» اثر کریم شیون
- ۸ - «حماسه» مجموعه اشعار محترم کریم پیکار ۱۳۶۴
- ۹ - «داغ» جزوه شعری محترم کریم پیکار ۱۳۶۸
- ۵ : داستانهایی مقاومت افغانستان :**
- ۱ - «درختها کارتوس گل میکند» چهار داستان، از چاووش ۱۳۶۲
- ۲ - «خاک» حاوی سه داستان از بابک یا هو، ۱۳۶۲
- ۳ - «مادر» داستان کوتاه از جاوید، ۱۳۶۱ عضو جبهه متحد ملی افغانستان
- ۴ - «دشمن» داستان کوتاه از جاوید، عضو جبهه متحد ملی افغانستان، ۱۳۶۱۵
- ۵ - «در اول کلمه بود یا عمل» داستان از جاوید، ۱۳۶۱
- ۶ - «سوگواران» (مجموعه چند داستان) از دوکتور سید مخدوم رهین ۱۳۶۲
- ۷ - «نامه» از محترم کریم پیکار ۱۳۶۹

بخش هشتم

سیمای چگونگی مطبوعات مقاومت

۱- سازمانهای اسلامی:

چنانچه قبلاً ذکر گردید، جریده شهادت در بین سازمانهای بنیادگرا اولین جریده ای بود که یک ماه قبل از کودتای ۷ ثور توسط حزب اسلامی حکمتیار علیه رژیم محمد داود خان پخش گردید و در جریان مقاومت نیز ادامه یافت. سایر سازمانهای اسلامی چه در ایران و چه در پاکستان بعد از تهاجم روسیه به افغانستان به فعالیت مطبوعاتی خود آغاز نمودند. در این مرحله، هدف این نشریات تحریک توده های مردم افغانستان از طریق ایده آلوزی اسلامی بود که بر دیگر نیازمندیهای جنگ از قبیل مسایل ملی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فراخوانی مردم برای تعیین رهبری خط بطلان کشیده بودند و با تبلیغ وسیع ایده آلوزی اسلامی می خواستند که نخست اختیار جهاد را در انحصار خود داشته باشند و دوم امداد بین المللی را بسوی خود جلب کنند و سوم اینکه با بلند نمودن شعار «جنگ بین اسلام و کمونیزم» مورد حمایت آمریکا و اروپا نیز قرار گیرند و چهارم اینکه ایده آلوزی اسلامی به تنهایی که در آن مسایل ملی، فرهنگ عمومی افغانستان، مسایل تاریخی، انتخابات رهبری و اصول دیموکراسی جنگ راه نداشت و مطلوب نظر دولت های همسایه نیز بود.

بنابر آنچه گفته شد، مطبوعات مقاومت بدون طرح مسایل ملی و پندار های تاریخی و حماسه ها و قهرمانی های ادوار گذشته، به تبلیغ یکسره ایده آلوزی اسلامی می پرداخت گویی ملتی را تازه به آئین مقدس اسلام دعوت و ارشاد می نمودند. اما حقیقت اینست که مردم افغانستان مسلمانهای سخت کوش و خوش عقیده ای هستند که آنچه از پیشوایان اسلام و اجداد خود فرا

گرفته اند هرگز به اسلام سیاسی تن در نمی دهند. تصوف در منطقه ای که ما هستیم در افغانستان و ایران و ماورالنهر ریشه های قدیمی دارد که مردم ما فهمیده و یا نا فهمیده شیوه و خصلت صوفیانه دارند کما اینکه میراث دیا نت های قبل از اسلام را در بعضی رسوم و عادات شان مراعات می نمایند.

مطبوعات اسلامیست های افغانستان بخاطر اینکه با جملات مغلق، پر از کلمات و اصطلاحات عربی و عنوان های عربی، کمتر با ادبیات حماسی، اشعار رزمی، انقلابی و چکیده ها و داستانهای ساده سرو کار داشتند، بالای توده ها نمی توانست موثر واقع شود، زیرا قطع نظر از آنکه ۹۵ فیصد از نعمت خوانایی و نویسایی محروم اند جماعت نیمه با سواد هم نمی توانست از همه متون جراید و مجلات آنها استفاده مطلوب کنند. البته تبلیغات شفاهی آنها در تحریک احساسات اسلامی مردم علیه روسها نسبت به نوشتار آنها موثر بود اما این تاثیر سال به سال کمتر شده میرفت، زیرا آنچه آنها از قبیل اتحاد و اتفاق و مانند اینها می گفتند خود آنها در عمل نقض می کردند بدینوسیله اعتبار و اعتماد مردم را از خود نفی می کردند تقریباً در یکی دو سال اول بعد از تهاجم روسها به افغانستان، مطبوعات سازمان های اسلامی را افراد غیر مسلکی که در فن ژورنالیستی مهارت و آشنائی نداشتند روی کاغذ های عادی و با قطع و صحافت نا زیبا، با تیراژ کمتر و غالباً با تأخیر از وقت معینه انتشار می دادند. اما این مرحله بزودی سپری شد و نویسندگان و ژورنالیست های تازه وارد در پاکستان امور نشراتی آنها را بدوش گرفتند و به مطبوعات آنها به اصول فنی و طباعتی و بخش های ادبی را رایج ساختند اما آنها حق نداشتند که روی مسایل ملی، دموکراسی، نوع پرستی، حقوق بشر، تاریخ قهرمانهای افغانستان اظهار نظر نمایند. اما نشرات مقاومت اهل تشییع که الهام از مطبوعات ایران می گرفت تا حدودی زیاد بهتر از مطبوعات افغانها در پاکستان بود ولیک نقطه مشترک هر دو مطبوعات نفی مسایل ملی، دموکراسی و حماسه های تاریخی بود که هر دو جانب نمی خواستند رهبریت شان را با

اینگونه گفتار و نوشتار شکراب نمایند. اهل تشییع در مطبوعات شان با الهامی که از ایران گرفته بودند به حقوق زنها اشارات صریح داشتند اما در سازمان های تندرو اسلامی، حزب گلبدین حکمتیار سخن از حقوق زنها می زد ولی مفردات آنرا صریحاً تبیین نمی کرد.

از سازمان های معتدل اسلامی محاذ ملی اسلامی تحت رهبری سید احمد گیلانی با دادن حقوق به زنها موافق بود ولیک او هم حدود و ثغور آنرا روشن نکرده است.

مطبوعات معتدلین اسلامی افغانستان گر چه دعوای جهان وطنی نداشته و ندارند در مسایل اسلامی همان راهی را برگزیده بودند که سازمان های افراطی میرفتند زیرا معتدلین حالت مستقر و مطمئن نداشتند و نه مورد اعتماد کلی دولت پاکستان بودند و نه از مقدار کافی سلاح و مهمات بر خوردار بودند و نه از خود بر نامه سیاسی داشتند و نه افراد سیاسی شعوری، بدین علت فقط می خواستند بقای خویش را مطابق به اوضاع و شرایط با یک نوع پیوند ها و پیوند شکنی ها تضمین کنند. البته در این میان محاذ ملی اسلامی بر سر قول خود مبنی بر انتخاباتی که در آن احزاب اسلامی و افراد و شخصیت ها و شاه متوفی افغانستان و تمام آوارگان مقیم امریکا و اروپا و دیگر کشور ها سهم بگیرند و صلاحیت انتخاب کردن و انتخاب شدن را داشته باشند، ایستاده بود و همچنان بعضی اوقات به تشکیل لویه جرگه اشاراتی داشته است. همچنان مولوی محمد نبی محمدی رهبر حرکت انقلاب اسلامی افغانستان نیز راه اعتدال را اختیار نمود بود و از افراط و تفریط دوری گزیده است.

مطبوعات معتدلین اسلامی از اول توسط افراد تحصیل کرده و نویسندگان به جریان افتاد. محاذ ملی و حرکت انقلاب اسلامی یک تعداد زیادی عناصر تحصیل کرده و ملی را در گرد و نواحی خود جمع کرده بودند. چون پلان و پروژه و برنامه های انکشافی در سطح مطبوعات و سیاست و

معارف و اقتصاد و طبابت و غیر آن نداشتند یک تعداد زیادی افراد مسلکی ناگزیر به آمریکا و دیگر کشورها پناهنده شدند.

۲ - مطبوعات ملی گرایان بیرون از ایران و پاکستان

با سابقه ترین نشرات بیرون از مرزهای افغانستان بار اول با آغاز جمهوریت محمد داود خان از طرف اتحادیه های محصلان افغانی در آلمان غرب دیروزی انتشار یافت که در صفحات گذشته از آن سخن رفت.

این مطبوعات را می توان مطبوعات گروههای تحصیل کرده برای گروههای تحصیل کرده نام گذاشت. اختلاف این گروهها به هیچ وجه کمتر از اختلاف دیگر سازمانها در ایران و پاکستان نبود. قطع نظر از آنکه مطبوعات آنان منعکس کننده اصطلاحات غربی در کلیت موضوع بود و مناقشات آنها روی متون ایده آلوژی های چپ و راست نمی توانست خوانندگان را به اقتناع برساند بخصوص وقتی نمایندگی های سازمان های اسلامی در آمریکا و اروپا و هند و دیگر کشورها رو به فزونی نهاد، درگیری چند بعدی گردید و مسله وحدت قشر روشنفکر راکه می بایست مطابق به شرایط افغانستان و نیازمندیهای جنگ سروسامان می گرفت، از ناممکن به محال رساند.

در مرحله اولیه مطبوعات ملی گرایان و ترقی خواهان افغانستان برای چندین سال در ضمن مبارزه فرهنگی و سیاسی علیه دولت افغانستان و بعد علیه روسها و خلقی ها و پرچمی ها براه انداخته بودند، انتقادات علیه یکدیگر را نیز حتی تا سطح دشنام و اتهام روا میداشتند. اما مرحله ای رسید که حد اکثر تحصیل کرده ها به هوش آمدند و با پند گیری از تجارب گذشته، از انتقادات و گله و گلایه های که نیروهای ملی را در داخل و خارج کشور بیچاره و ضعیف می ساخت دست کشیده و با در نظر داشت نیازمندی های عصر و احتیاج میرم افغانستان مطبوعات خویش را رنگ و رونق بهتر دادند و با زبان ساده و روان و با در نظر داشت تحول زبان دری - فارسی و بدون

مجادله های خصمانه، بر غنای مسایل تاریخی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تحلیل های جامعه شناسانه پرداخته و با صفحات ادبی و چکیده های رزمی و طنز و داستان نشرات خویش را از بین خانواده های تحصیل کرده در خدمت همگان قرار دادند و از هر نویسنده و شاعر و دانشمند و هنر مند طالب همکاری فرهنگی شدند.

۳ - مطبوعات مقاومت از لحاظ کمی :

باید اذعان نمود که در طول چهارده سال جنگ مقاومت، انواع و اقسام نشریه ها از قبیل جراید آزاد، مجله ها، رنگین نامه ها، جزوه های شعری، رساله ها و کتابها تا ارگانهای حزبی و سازمانی که در صفحات گذشته از آنها نام برده شد پدید آمد. به همین منوال غیر از نویسندگان سابقه دار و شعرای شناخته شده بر تعداد نویسندگان نوکار افزوده شد یعنی در کشوری که نوشتن کار هر کس نبود و نه زمینه مادی و فنی و نه اجازه هر چیز نوشتن وجود داشت و نه معارف به تنهایی شاگردان را به قدرت نویسندگی می رساند، در دوره مقاومت به تعداد نویسندگان و شاعران افزوده شد و دست کم درد های بی وطنی و استبداد استعمار و دیگر نا ملایمات دوران جهاد در این امر بی اثر نبوده است.

۴ - مطبوعات مقاومت از لحاظ کیفی :

در طی دوره مقاومت، مطبوعات آئینه ای است که در آن نوشته های دارای اغلاط املائی و انشائی و دارای کلمات نامانوس و بسیار کهنه گرفته تا نوع نوشته های دفتری «درباری» و سبک های گونه گونه و ادبیات متحول زبان دری انعکاس یافته است. به همین روال در ساحه شعر نیز به انواع اشعاری بر می خوریم که به سویه های مختلف سروده شده و بر تعداد شعرای نو کار نیز افزوده است. آنچه قابل تذکر است اینکه مضمون و محتوای اشعار

را اکثراً مسایل سیاسی، رزمی، درد آوارگی و شکایت از بی اتفاقی و برادر کشی تشکیل میداد.

بیشترین اشعار به سبک گذشته ها در قالب عروض و بحور سروده شده و کمترین در قالب شعر نو به چاپ رسیده است. البته باید گفت که شعر نو در دهه قانون اساسی جدید بروی جراید و هم در صفحات اخبار دولتی دوباره تجدید مطلع نمود.

۵ - نقد ادبی و نقد شعری :

در مطبوعات مقاومت نقد ادبی هیچ نبوده و یا نا چیز انجام یافته است. اما مجله انتقادی و پر سخن « آئینه افغانستان » اشعار استادان شعر و ادب و هم اشعار نوکاران را به چاپ می رساند و نقد شعری را نیز به خوانندگان عرضه می نمود.

آئینه در خلال جر و بحث پیرامون وزن و قافیه یک تعداد اهل فن را به خود مشغول داشته بود که زمینه ای خوبی بود برای نوآموزان غرض آشنا شدن آنان به قواعد شعر و عروض و غیره.

اما جای طنز در مطبوعات مقاومت برای سالها ی طولانی خالی مانده بود اگر از استثناآتی در اینجا و آنجا به چاپ رسیده بود و چون دنباله و پیگیری نداشته جلب توجه نکرده است.

البته باید گفت که طنز نویسی هم مانند سرودن شعر قریحه و ممارست می خواهد که اینگونه قریحه بار اول جای خود را در صفحات مجله « آئینه افغانستان » باز نمود.

۶ - داستان نویسی :

داستان نویسی در افغانستان از عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان توسط محمود طرزی، پدر ژورنالیزم و مطبوعات افغانستان و بعضی

نویسندگان دیگر شروع گردید. بعد از آن در دوره های بعد تر نیز بعضی داستانها در سطح مطبوعات رسمی دولت مطابق ذوق دولت و گاه گاه به ذوق مردم بدون وجهه سیاسی به چاپ می رسید. اما در دوره مقاومت، داستان نویسی توسط گروههای ملی در پاکستان و بعد در اروپا دوباره با محتوا و مضمون رزمی آغاز گردید و یک تعداد جزوه های مستقل داستان نیز به چاپ رسید که در متن از آنها ذکر گردید.

۷- نقد رساله و کتاب :

رساله و کتاب به تناسب سالهای جنگ کمتر چاپ شده است و به شیوه نقد کتاب بطور عینی، فنی و اجتماعی بسیار کم توجه شده است. در عرصه جهاد دو کتاب بیشتر مورد انتقاد واقع شده یکی رساله « دهه قانون اساسی » که با سبک ژورنالیستی نوشته شده و نظرات عندی بیشتر در آن جلب توجه می کند، و دوم کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» نوشته مرحوم فرهنگ است که از دیدگاه قومی و زبانی روی آن انتقاد های مختلف صورت گرفته است.

«کلام اخیر اینکه مطبوعات افغانستان، اگر از استثنأ بگذریم، در طول قرنهای مطبوعات مصادره و سانسور و سرکوب بوده و هرگز به آزادی قلم و بیان و تنویر اقوام و طایفه ها و وحدت ملی نه پرداخته است.» (۹۷)

مطبوعات دوره مقاومت اگر قدرت مصادره و سانسور را نداشته، مطبوعات جنگ دو جانبه بوده یعنی یک لبه تیز آن علیه روسها و رژیم دست نشانده آن قرار داشت و لبه دیگر آن علیه خودی ها بکار افتاده بود.

چند سخن در آخر

بعد از تهاجم نظامی روسها به افغانستان، قیام خود جوش مردم علیه رژیم کودتا به یک جنگ کاملاً ملی - اسلامی تبدیل گردید. روسها ضمن شدت بخشیدن جنگ، سعی می کردند تا فرهنگ و تاریخ افغانستان را مسخ نمایند.

کاروان نا ایستای آوارگان افغانی بسوی ایران و پاکستان، نقش هر دو کشور اسلامی را در قضیه افغانستان به چند دلیل ذیل عمده ساخت. اول آنکه جنگ در افغانستان، خطر احتمالی را برای پاکستان و ایران بیار می آورد.

دوم اینکه انقلاب اسلامی ایران که تازه به پیروزی رسیده بود و سازشی با شرق و غرب نداشت، نمی توانست جز به ایده لوژی اسلامی به دیگر ابعاد ملی و دموکراتیک تبنانی داشته باشد.

همچنین دولت نظامی پاکستان علی الرغم آنکه با جهان سرمایه داری و بخصوص با امریکا روابط حسنه و داد و گرفت داشت، برای جلوگیری از جنبش های قومی و فعالیت احزاب سیاسی، همکاری با جماعت اسلامی و تحقق بخشیدن احکام دینی از طریق فرمان و قانون را ضامن بقای خویش می دانست.

سوم اینکه حمایت و سر پرستی از آوارگان افغانی هر دو کشور اسلامی را در موقعیت بهتر بین المللی قرار میداد. چنانچه تمامی امداد ممالک اسلامی و غربی نخست بدولت پاکستان تسلیم داده می شد و بعداً مامورین استخبارات نظامی آنکشور مطابق میل خود آنرا به آوارگان و دفتر های مجاهدین افغانی تقسیم می نمود.

اعتبار گسترده دولت پاکستان نزد آمریکا، عربستان سعودی و سایر کشور های حمایت کننده تا جایی رسید که ابعاد سیاسی، نظامی و بین المللی

جنگ افغانستان را تحت نظر و کنترل خود قرار داد. چنانچه در مذاکرات چند ساله ژنو «سویس» نقش محوری داشت و بعد از خروج روسها از افغانستان بر علیه رژیم دست نشانده شوروی، دو بار حکومت موقت مجاهدین افغانی را مطابق میل و انتخاب خویش در پاکستان تأسیس نمود که هر دو کاری از پیش برده نتوانست و مانند حباب از میان رفتند.

تقسیم شدن آوارگان افغانی در کشور های ایران و پاکستان در حقیقت شگاف عظیمی ایجاد نمود که بجای وحدت اسلامی و محتوای ملی جنگ، تمایلات مذهبی «شیعه و سنی» مسایل نظامی و فرهنگی جهاد را تحت تأثیر گرفت و بنابر همین بود که مطبوعات مقاومت در نخستین مرحله به دو بخش عمده تقسیم گردید، یعنی یک طرف خط امامت و اصول ولایت فقیه را اساس مطبوعات خود قرار داد و جانب دیگر راه تسنن حنفیت را. اما در بین اهل تسنن بزودی اختلافی بوجود آمد و به احزاب افراطی، وهابیت، معتدل اسلامی و اهل حدیث و فرقان تقسیم گردیدند.

سازمانهای معتدل اسلامی «جبهه نجات ملی، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی» به خصوص جبهه نجات ملی و محاذ ملی بخاطر پیروزی و بقای خویش هم از میراث روحانیت خانوادگی شان استفاده می بردند و هم با بروکراتها و پیروان شاه سابق تیبانی داشتند.

با وجودیکه سه سازمان معتدل اسلامی خود را اسلامی - ملی می پنداشتند ولیک نه برنامه سیاسی داشتند و نه در خط ملی گامی نهادند.

اختلافات بین گروههای مختلف اهل تشیع و همچنان بین اهل تسنن انعکاسات خود را توسط پخش شب نامه ها، اعلامیه ها و دشنامنامه ها بیرون میداد و در سنگر منجر به برادرکشی شده بود، اما اهل تشیع بعد از خروج روسها از افغانستان، بر اساس قوم و مذهب با هم متحد شدند و حزب وحدت اسلامی افغانستان را به طور مشترک پایه گذاری نموده و مطبوعات خویش را واحد و منسجم ساختند. ولیک اختلاف احزاب سنی مذهب ولو دولت

اسلامی مجاهدین را ظاهراً تأسیس نمودند، در مسیر احساسات قومی و زبانی
تشدید یافت .

پایان

فهرست منابع:

- ۱ - « زبان فارسی و همسایه های همزبان ما » از مجله آدینه، شماره ۶۴، نوشته محمد امین ریاحی، ص - ۱۴
- ۲ - « تاریخ ادبیات ایران » دکتر ذبیح الله صفا، چاپ ایران
- ۳ - « مجله آدینه »، شماره ۶۴، ص - ۱۵
- ۴ - افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، مطبعه کابل، سال ۱۳۶۴
- ۵ - همانجا
- ۶ - « افغانستان در مسیر تاریخ »
- ۷ - « نثر دری در افغانستان » دکتر علی رضوی غزنوی، تهران سال صفحه ۱۵ - ۱۶
- ۸ - « افغانستان در مسیر تاریخ » ص - ۶۵۳
- ۹ - « نثر دری در افغانستان »، ص ۲۲
- ۱۰ - « افغانستان در مسیر تاریخ »، ص ۶۵۶
- ۱۱ - از مقالات دکتر صاعد
- ۱۲ - افغانستان پروتکتورات انگلیس بود و امور خارجی افغانستان به مشوره بریتانیا انجام می یافت.
- ۱۳ - « افغانستان در پنج قرن اخیر »، میر محمد صدیق فرهنگ چاپ ویرجینیا، سال ۱۹۸۸، ص
- ۱۴ - « نثر دری در افغانستان »، ص ۲۶ - ۲۷
- ۱۵ - همانجا، ص - ۵۱
- ۱۶ - از یادداشتهای دوکتور سید هاشم صاعد
- ۱۷ - از مقالات دکتر صاعد
- ۱۸ - « افغانستان در مسیر تاریخ »
- ۱۹ - « از شبنامه ای بنام « فاجعه است یا حماسه »، بخش از طرف نیرو های ملی
- ۲۰ - « از شبنامه ای یکی از سازمان های اسلامی
- ۲۱ - « از مقالات دوکتور سید هاشم صاعد، فرانسه ۱۹۹۲ »
- ۲۲ - مطبوعات کمونیستی در افغانستان « استاد حبیب الرحمن هاله، چاپ مقاومت اسلامی افغانستان، پشاور، سال ۱۹۸۴، ص - ۳۵۷
- ۲۳ - مجله آینه افغانستان، در « حاشیه مداخلات شوروی در معارف و فرهنگ کشور » شماره ۲۸، ماه های اکتوبر و نوامبر ۱۹۹۲، نویسنده مقاله استاد میر حسین شاه، چاپ امریکا، ص - ۵۳
- ۲۴ - « مطبوعات کمونیستی در افغانستان » ص ۳۵۹ - ۳۶۰
- ۲۵ - منظور از دوره تکاملی انقلاب ثور هجوم روسها و آمدن بیرک به افغانستان است.
- ۲۶ - « مطبوعات کمونیستی در... » ص - ۳۶۰ و ۳۶۱
- ۲۷ - مجله آینه افغانستان، در حاشیه مداخلات، ص - ۵۳ و ۵۴
- ۲۸ - از مقالات دکتر صاعد

- ۲۹- همانجا
- ۳۰- «دموکراسی راهی بسوی صلح و ثبات سیاسی پایدار در افغانستان»، داکتر محمد رسول رحیم، آلمان، سال ۱۳۷۲ - ۱۹۹۳ ص - ۱ و ۲
- ۳۱- «تحولات سیاسی جهاد افغانستان»، دوکتور حق شناس، جلد اول، چاپ آلمان غرب، ۱۳۶۵ - ۱۹۸۶، ص - ۲۸
- ۳۲- همانجا، ص - ۲۸
- ۳۳- همانجا، ص - ۲۸
- ۳۴- نشریه کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان : «تشکیل حزب وحدت اسلامی نقطه عطفی مهم و تعیین کننده در تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان» چاپ قم سال ۱۳۶۹، ص - ۱۰ و ۱۱
- ۳۵- تحولات سیاسی جهاد، ص - ۳۷
- ۳۶- از نشریه کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان - صفحات ۲۸ و ۴۸
- ۳۷- «افغانستان در پنج قرن اخیر» میر محمد صدیق فرهنگ، جلد دوم، آمریکا ۱۳۶۹ - ۱۹۹۰، ص - ۷۹
- ۳۸- همانجا ص - ۷۹
- ۳۹- «افغانستان در پنج قرن اخیر» ص ۹۶
- ۴۰- «جنگ و مقاومت در افغانستان» اثر میشل پولی چاپ آلمان، سال ۱۹۹۰ ص - ۲۰۲ و ۲۰۳ (Krieg und widerstand in Afghanistan Michael Pohly)
- ۴۱- (همانجا، ص ۲۲۹)
- ۴۲- «آغاز مطبوعات مجاهدین و تکامل آن» عبد الباری شهرت ننگیالی، پشاور، ص ۳۳۴ - ۳۳۵
- ۴۳- جریده «شهادت» شماره ۵۸۸، چاپ پشاور، سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۳)، ص - ۵
- ۴۴- آغاز مطبوعات مجاهدین و تکامل آن، ص - ۳۳۵
- ۴۵- همانجا، ص - ۳۳۶
- ۴۶- آغاز مطبوعات مجاهدین و تکامل آن ص - ۳۳۹
- ۴۷- همانجا، ص - ۳۴۰
- ۴۸- مجله «میتاق خون»، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۶۰، چاپ پشاور، ص - ۳۵
- ۴۹- جریده «پیام آزادی»، شماره هفتم، سال دوم، ۱۳۶۴، چاپ پشاور، ص - ۳
- ۵۰- مجله «نجات» شماره دوم، سال اول، ۱۳۶۷، چاپ پشاور، ص - ۸۵
- ۵۱- همانجا
- ۵۲- جریده «مجاهد ولس»، شماره ۶۷، سال ۱۳۶۶، ص - ۴
- ۵۳- جریده «ولسی ملت»، شماره سوم سال ۱۳۶۰، چاپ پشاور ص - ۱۶
- ۵۴- جریده «صدای نورستان»، شماره ششم، سال دوم، ۱۳۵۹ چاپ پشاور، ص - ۴
- ۵۵- جریده «آرمان مجاهد» شماره اول، حمل سال ۱۳۶۲، پشاور، ص - ۲
- ۵۶- جریده «یاحق» شماره نهم، سال ۱۳۷۱، پاکستان، ص - ۴

- ۵۷- مجله « گاهنامه », شماره اول، سال ۱۳۶۳، پاکستان، ص ۹ و ۱۰
- ۵۸- همانجا، ص ۴۸
- ۵۹- « ندای آزادی », شماره ششم و هفتم، سال ۱۳۶۳، چاپ پاکستان، ص ۲۹
- ۶۰- جریده « پیام مجاهد » شماره سوم، ۱۳۶۳، چاپ پاکستان، ص ۱۹
- ۶۱- مجله « سباون », شماره پنجم، سال اول، ۱۳۶۰، پاکستان، ص ۱۱-
- ۶۲- مجله « پیام زن », شماره ۲۵، سال ۱۳۷۰، کراچی، ص ۷۷-
- ۶۳- نشریه « وفا » شماره ۲۳، سال اول، ۱۳۷۱، چاپ پشاور، ص ۵-
- ۶۴- « آغاز مطبوعات مجاهدین و تکامل آن », ص ۳۳۹-
- ۶۵- « استقامت », نشریه حرکت اسلامی افغانستان، شماره ۶۷، قم، سال ۱۳۶۶، ص ۳۲-
- ۶۶- « فجر امید » نشریه حرکت اسلامی افغانستان، شماره ۳۰، قم سال ۱۳۶۳، ص ۶-
- ۶۷- « نگاهی به مطبوعات مهاجرین در ایران », محمد اکبر عشیق، چاپ پشاور، ص ۳۴۷-
- ۶۸- « نمونه های شعر امروز افغانستان », چنگیز پهلوان، چاپ ایران، سال ۱۳۷۱، ص مقدمه بدون نمبر
- ۶۸- همانجا
- ۶۹- « اوچئن » ارگان نشراتی اتحادیه محصلان، آخن، شماره نهم، ۱۳۵۶، آلمان، ص ۴۳-۴۴
- ۷۰- « ۲۳ ثور » اتحادیه عمومی محصلان مونیخ، شماره های اول و دوم، محل چاپ آلمان، ۱۳۵۵، ص ۷-
- ۷۱- « صف » نشریه انجمن های اسلامی محصلان، شماره ۲۶، چاپ آلمان، ص ۹-
- ۷۲- « اور » شماره اول، سال ۱۳۵۸، چاپ آلمان، ص ۲-
- ۷۳- جریده رهایی، شماره هشتم، سال ۱۳۶۱، چاپ آلمان، ص ۱۸-
- ۷۴- درفش آزادی، شماره اول، چاپ آلمان، سال ۱۳۵۸، ص ۱-
- ۷۵- صدای افغانستان، شماره چهارم، سال ۱۳۵۸، چاپ آلمان، ص ۳-
- ۷۶- « افغانستان آزاد », شماره اول، سال ۱۳۵۹، چاپ امریکا، ص ۸ و ۹
- ۷۷- « سوم عقرب » شماره ۲۶، سال ۱۳۶۰، چاپ آلمان، ص ۲-
- ۷۸- « پیام زن » شماره چهارم، سال ۱۳۶۲، محل چاپ نا معلوم، ص ۴-
- ۷۹- مجله « فرهنگ » شماره اول، سال ۱۳۶۸، چاپ آلمان، ص ۴۷-
- ۸۰- « الصبح » شماره ۱۲، سال ۱۳۶۲، چاپ آلمان، ص ۶-
- ۸۱- « وحدت » شماره سوم، سال ۱۳۶۴، چاپ آلمان، ص ۴-
- ۸۲- « ویژه ۳ حوت » سال ۱۳۶۲، ص ۱-
- ۸۳- « افغانستان نوین » شماره دهم، سال ۱۳۶۶، چاپ امریکا
- ۸۴- « ندای استقلال » شماره اول، سال ۱۳۶۳، چاپ آلمان ص ۲-
- ۸۵- « خیلواکی » شماره پنجم، چاپ آلمان، سال ۱۳۶۵، ص ۳-
- ۸۶- « نی نامه » شماره چهارم، سال دوم، سال ۱۳۶۶، چاپ آلمان ص ۹۰-۹۱
- ۸۷- « لوح لیگ », شماره های ۴۲ تا ۴۶ سال ۱۳۶۵ چاپ لندن

- ۸۸ - « خراسان » شماره اول و دوم، سال دوم، چاپ امریکا، ۱۳۶۸، ص - ۲۹
- ۸۹ - « وحدت » شماره دوم، سال دوم، چاپ آلمان ۱۳۶۸ ص - ۷
- ۹۰ - « راستگویان » شماره پنجم، سال دوم، چاپ دنمارک، ۱۳۶۸ ص - ۴
- ۹۱ - « آیینہ افغانستان » شماره نهم - دهم، سال سوم، چاپ امریکا، ۱۳۷۱ ص - ۶۸
- ۹۲ - « نامه ی خراسان » شماره اول و دوم، سال دوم، چاپ امریکا، ۱۳۷۰ ص - ۵۶
- ۹۳ - « نو بهار » شماره چهارم و پنجم، سال ۱۳۷۱، آلمان، ص - ۸۴
- ۹۴ - « ماهنامه » شماره اول ۱۳۷۰، چاپ کانادا، ص - ۲۰
- ۹۵ - « گاهنامه » شماره چهارم، چاپ کانادا، سال ۱۳۷۱، ص - ۳۶
- ۹۶ - « واژه » شماره اول، چاپ کانادا، سال ۱۳۷۰، ص - ۲۰
- ۹۷ - از نوشته های دکتور صاعد